



علوم قرآنی

۱۰۲/۴

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نماینده ولی فقیه در سپاه



نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: علوم قرآنی	کد: ۱۰۲/۴
تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
نویسنده: حسین جوان آراسته - قدرت الله فرقانی	
ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
حروفچینی و صفحه آرای: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰	
شمارگان: ۱۰۰۰	

۲۰.....	امکان وحی.....	۵.....	پیشگفتار.....
۲۱.....	لزوم وحی.....	۷.....	مقدمه.....
۲۳.....	اقسام وحی.....		
۲۴.....	چگونگی وحی بر پیامبر اعظم(ص).....		
۲۴.....	۱. وحی مستقیم.....		
۲۵.....	۲. وحی غیرمستقیم.....		
	درس سوم: نزول قرآن		درس اول: شناخت قرآن
۲۷.....	آغاز نزول.....	۸.....	ضرورت آشنایی با قرآن.....
۲۷.....	آرای مختلف در تعیین زمان نزول قرآن و بعثت	۱.....	۱. ارائه مطمئن ترین برنامه عملی برای رسیدن به
۲۸.....	نزول دفعی و نزول تدریجی.....	۸.....	سعادت.....
۳۱.....	رازهای نزول تدریجی.....	۱۰.....	۲. قداست و جاذبه کلام محبوب و خالق.....
۳۲.....	اسباب نزول.....	۱۰.....	۳. قرآن سند نبوت.....
۳۲.....	تعریف اسباب نزول.....	۱۱.....	۴. قرآن معیار تشخیص.....
۳۳.....	فواید شناخت اسباب نزول.....	۱۲.....	اقسام شناخت قرآن.....
۳۳.....	عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب؟.....	۱۲.....	۱. شناخت سندی.....
		۱۲.....	۲. شناخت محتوایی.....
		۱۳.....	امکان شناخت مفهومی قرآن مجید.....
		۱۶.....	علوم قرآنی؛ ابزار شناخت قرآن.....
	درس چهارم: جمع و تدوین قرآن		درس دوم: وحی
۳۵.....	مرحله حفظ قرآن.....	۱۸.....	تعریف وحی.....
۳۶.....	مرحله کتابت قرآن.....	۱۸.....	الف. معنای لغوی.....
		۱۸.....	ب. معنای اصطلاحی.....

کاتبان وحی ۳۶	۳. دلیل عقلی ۵۵
چگونگی کتابت آیات قرآن ۳۷	۴. تحلیل تاریخی ۵۶
امام علی (ع) و جمع قرآن ۳۸	۵. اعجاز قرآن ۵۶
ویژگی‌های مصحف امام علی (ع) ۴۰	۶. «ذکر» بودن قرآن ۵۷
	۷. استناد امامان معصوم به آیات قرآن ۵۷
	۸. ضرورت تواتر قرآن ۵۷

درس پنجم: اعجاز قرآن

اعجاز در لغت و اصطلاح ۴۱	بُعد فکری و اعتقادی ۵۸
ویژگی‌های دیگر قرآن ۴۲	۱. زدودن افکار خرافی ۵۹
تحدی (مبارزه‌طلبی) ۴۳	۲. جایگزینی اعتقادات صحیح ۶۰
ابعاد اعجاز قرآن ۴۴	بعد اخلاقی و تربیتی ۶۱
۱. شخصیت پیامبر (ص) ۴۴	بُعد اجتماعی ۶۳
۲. فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی) ۴۴	
۳. هماهنگی و عدم وجود اختلاف ۴۶	
۴. خبرهای غیبی ۴۷	
۵. طرح مسائل دقیق علمی ۴۸	
۶. اعجاز عددی ۴۹	

درس هفتم: رسالت و اهداف قرآن

درس هشتم: تفسیر قرآن

معنای تفسیر ۶۶	نیاز به تفسیر ۶۶
نخستین مفسران قرآن ۷۰	صحابه و تفسیر ۷۰
تدوین دانش تفسیر ۷۱	روشهای تفسیری ۷۲
۱. تفسیر قرآن به قرآن ۷۲	۲. تفسیر قرآن به حدیث ۷۵
۲. تفسیر قرآن به حدیث ۷۵	۳. تفسیر به رأی ۷۵
منابع و مأخذ ۷۹	

درس ششم: تحریف ناپذیری

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف ۵۰	۱. تحریف معنوی ۵۱
اقسام تحریف ۵۱	۲. تحریف لفظی ۵۱
آرای دانشمندان اسلامی ۵۲	دلایل عدم تحریف ۵۴
۱. دلیل قرآنی ۵۴	۲. دلیل روایی ۵۴

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند:

مسئله آموزش در همه جا مهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزشهای قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵/ ۳/ ۱۳۶۳.

تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزشهای طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشنهادهای و تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.^۱

به‌درستی که این قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارترین راه است.

قرآن کامل‌ترین کتاب آسمانی است که برای هدایت انسان‌ها نازل شده و خداوند در این کتاب شریف آنچه برای هدایت و سعادت بشر لازم بوده، بیان کرده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ.^۲

بزرگ‌ترین افتخار مسلمانان، پیروی از این کتاب است. پس بر آنان لازم است که هرچه بیشتر با قرآن آشنا شوند و از دریای معارف آن بهره‌گیرند. علاوه بر این، پاسداران انقلاب اسلامی، با پوشیدن لباس پاسداری، به حراست از نظام جمهوری اسلامی، که بر مبنای قرآن است، کمر همت بسته‌اند و این لباس و مسئولیت، آنان را ملزم می‌کند که بیش از دیگر مردم قرآن را بشناسند و معارف آن را فراگیرند و بدان عمل کنند.

آنچه پیش رو داریم، گزیده‌ای از مباحث و موضوعات علوم قرآنی است که به محضر پاسداران عزیز و مآنوسان با قرآن کریم تقدیم می‌شود.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۹.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

درس اوّل شناخت قرآن

ضرورت آشنایی با قرآن

قرآن مجید، هر انسان خردمند و حق جو را برمی انگیزد تا با آیات شریف این کتاب و پیامی که برای انسان‌ها دارد آشنا شود و در اهداف آن به تفکر پردازد. این انگیزه وقتی با انگیزه‌های دینی توأم شود و شخص به وجود آفریدگار جهان و لزوم ارتباط انسان با او معتقد باشد، نیروی بیشتری می‌گیرد؛ زیرا قرآن داعیه نزول از جهان غیب و هدایت همه انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور را دارد. در این درس به تبیین این ضرورت از چند جنبه اشاره خواهیم کرد.

۱. ارائه مطمئن‌ترین برنامه عملی برای رسیدن به سعادت

قرآن کریم، بر آن است که می‌تواند سعادت انسان را به بهترین وجه تأمین کند و صحیح‌ترین برنامه را در اختیار او قرار دهد:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. (اسراء: ۹)

قطعاً این قرآن به آنچه خود پایدارتر است راه می‌نماید.

همچنین بر آن است که در این راه از بیان کوچک‌ترین مطلب فروگذار نکرده و همه عوامل و

مسائل مربوط به سعادت بشر را بیان نموده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ.... (نحل: ۸۹)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

هادیان به سوی قرآن نیز، قرآن را تنها کتابی می‌دانند که همه حقایق در آن تبیین شده و

انسان‌ها در مشکلات و فتنه‌ها تنها با مراجعه به آن می‌توانند راه حق را تشخیص داده، برنامه

زندگی خود را بیابند و با عمل به آن، به رستگاری برسند. به عنوان نمونه، در روایتی آمده است که

حارث همدانی می‌گوید:

وارد مسجد شدم. گروهی را دیدم که گردهم آمده‌اند و درباره مسئله‌ای بحث و گفت و گوی بی‌فایده می‌کنند. خدمت حضرت علی (ع) رسیدم و جریان را گفتم... فرمود: «از رسول خدا (ص) شنیدم که به زودی فتنه‌ها برپا گردد. عرض کردم: ای رسول خدا راه فرار از آن فتنه‌ها چیست؟ فرمود: قرآن؛ کتاب خدا؛ کتابی که اخبار گذشتگان و آیندگان در آن است؛ کتابی که راه حل و فصل اختلافات و کشمکش‌های شما در آن بیان گردیده است؛ حقیقتی که هزل و شوخی در آن راه ندارد؛ کتابی که هر انسان ستمگری که به آن پشت پا زند، خداوند کمر او را می‌شکند و هر کس هدایت را از غیر آن جويا شود، به ضلالت و گمراهی می‌افتد...»^۱

هر کس به سخن قرآن سخن بگوید، گفتارش درست خواهد بود و هر کس براساس آن حکومت و قضاوت کند به عدل و داد قضاوت کرده است، و هر کس عمل خود را با آن منطبق سازد، به اجر و پاداش نیک خواهد رسید و هر کس مردم را به‌سوی آن فراخواند، به راه راست هدایت کرده است.^۱

پیامبر اعظم (ص) درباره ضرورت آشنایی با قرآن و پناه بردن به آن در فتنه‌های سخت و گمراه کننده می‌فرماید:

فَإِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ.^۲

پس آن هنگام که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمانی بر شما هجوم آورند، به قرآن پناه آورید؛ زیرا آن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته و شکایت‌کننده‌ای است که شکایتش مقبول است. هر کس آن را پیش روی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت رهنمون می‌شود و هر کس آن را در پشت خود قرار دهد [و به آن بی‌اعتنایی کند] او را به‌سوی جهنم خواهد راند.

طبیعی است که استفاده از قرآن و شناخت راه حق از باطل به کمک آن، جز از راه آشنایی با مفاهیم قرآن و آگاهی از پیام‌های آن میسر نیست. پس بر هر انسان مذهبی لازم است ابتدا از طریق انس با قرآن و حضور در پیشگاه آن کتاب با عظمت، خود را برای شاگردی مکتب پر فیضش آماده کند.

۱. سنن الدارمی، عبدالله بن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۵. ۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۲. قداست و جاذبه کلام محبوب و خالق

قرآن، کلام محبوب و خالق است و تقدس کلام الهی، ضرورت معرفت روزافزون را ایجاب می‌کند. دریافت پیام خالق، که منعم انسان و دیگر موجودات است، آرزوی دلباختگان حق است. هر عاشقی می‌خواهد نامه پروردگار محبوبش را ببیند، بر چشم گذارد، مطالعه کند، بفهمد و به دستوراتش عمل نماید. اگر ما از مؤمنان واقعی هستیم، محبت حق در جانمان ریشه دوانده است؛ چه اینکه:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. (بقره: ۱۶۵)

کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.

پس به مقتضای این محبت، باید مشتاق نامه محبوب باشیم و از دیدن و خواندن آن لذت ببریم و سعی و توانمان بر این باشد که هر چه او خواسته به جا آوریم تا شاید نظر محبوب را به خود جلب کنیم.

۳. قرآن سند نبوت

کسانی که با جهان‌بینی الهی به جهان می‌نگرند، این حقیقت را که بین بشر و خالق او ارتباط وجود دارد، پذیرفته‌اند. اینان به‌طور قطع می‌دانند که در هر برهه‌ای از زمان وجود فردی که رابط بین انسان و خداست و هدایت الهی را به بشر می‌رساند، ضروری است. در زمان‌های گذشته چنین افرادی، که آنان را پیامبران الهی می‌نامیم، بوده‌اند و هر یک برای اثبات حقانیت مدعای خود، دلایل و شواهدی آورده‌اند.

اکنون جای این سخن است که پیامبر اعظم (ص)، که خود را پیامبری از جانب خدا می‌داند، چه دلیلی بر نبوت خود داشته و به عبارت دیگر سند اثبات حقانیت وی چیست؟

آن حضرت برای اثبات مدعای خود، معجزات فراوانی آورده که مهم‌ترین آنها قرآن کریم است. معجزات دیگر آن حضرت هم اکنون در دسترس ما نیست.^۱ تنها معجزه‌ای که در این زمان می‌توان با بررسی آن، به صدق دعوت آن حضرت پی برد، قرآن کریم است. قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر اعظم (ص) است و معجزه جاوید باید علمی و از سنخ دانش باشد؛ زیرا هر معجزه‌ای که غیر از علم و معرفت باشد، موجودی طبیعی و حادثه‌ای حسی است که محکوم قوانین ماده و محدود به زمان و مکان مشخصی است و در نهایت تنها برای اهل یک عصر، دیدنی و مشهود

۱. ناگفته نماند که آن معجزات نیز در کتاب‌های تاریخی ثبت و ضبط شده و با بررسی‌های تاریخی، صحت و واقعیت آنها نیز ثابت می‌گردد، ولی آنها همگی از نظر رتبه، پس از قرآن مجید قرار دارند.

است؛ ولی معجزه علمی برای همه و تا ابد معجزه است و همه انسان‌ها می‌توانند آن را ببینند و عجز خود را از آوردن مانند آن درک کنند.^۱

قرآن کریم، خود به این مطلب اشاره دارد که از جانب خداوند جهانیان نازل شده و دیگران از آوردن چنین کتابی ناتوان می‌باشند:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً. (اسراء: ۸۸)

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

قرآن این ادعا را نه یک بار که چندین بار تکرار نموده و هر مخالفی را به مبارزه طلبیده است. این مدعا مخصوص زمان نزول این کتاب آسمانی نیست، بلکه در هر زمانی بر این مدعا پافشاری می‌کند. کسی که خواهان تحقیق در این زمینه است و می‌خواهد نبوت آن حضرت را نه از راه تقلید، بلکه از راه تحقیق بیابد، ضرورت شناخت این کتاب آسمانی برایش دو چندان می‌شود. او باید با مطالعه عمیق محتوای قرآن و بررسی ابعاد مختلف اعجاز آن، به حقانیت پیامبر اعظم (ص) پی ببرد.

۴. قرآن معیار تشخیص

قرآن کریم، در میان دیگر منابع دینی، نقشی معیاری دارد. روایات و احادیث، گرچه شارح و مبین قرآن می‌باشند، ولی در تشخیص صحیح از ناصحیح همانها باید به قرآن رجوع کرد. اگر موافق کتاب خدا بودند، پذیرفته می‌شوند و اگر مخالف بودند، طرد می‌شوند. این دستور پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است. رسول خدا (ص) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلُّنَا وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْ.^۲

ای مردم! آنچه [احادیث] از جانب من به شما می‌رسد که موافق کتاب خداست، من نگفته‌ام و آنچه مخالف کتاب خداست، من نگفته‌ام.

و امام صادق (ع) فرمود:

مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ.^۳

احادیثی که موافق قرآن نیستند، باطل‌اند.

۱. با استفاده از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۷. ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۸.

اقسام شناخت قرآن

قرآن مجید را از دو بُعد سندی و محتوایی می‌توان بررسی کرد و شناخت:

۱. شناخت سندی

منظور از شناخت سندی آن است که مشخص شود انتساب این کتاب به پیامبر اعظم (ص) چگونه است، آیا در این موضوع اختلافی وجود دارد یا نه و آیا تا کنون کسی در صحت این انتساب شک روا داشته یا نه؟

خوشبختانه در این باره اختلاف نظر وجود ندارد و همه دانشمندان این کتاب را به طور قطع منتسب به پیامبر اعظم (ص) دانسته و معتقدند که آن حضرت این کتاب را به عنوان دلیل و بینه نبوت خود آورده است.

علاوه بر آن، قرآن موجود تنها نسخه قرآن مجید است و غیر از آن، نسخه دیگری نیز وجود ندارد تا در قدمت یکی از آنها بر دیگری بحث شود و یا اینکه نیاز به تحقیق باشد که کدام یک از آنها قرآن حقیقی است. عدم وجود نسخه بدل برای قرآن مجید از افتخارات این کتاب آسمانی است؛ زیرا برای بسیاری از کتاب‌هایی که در گذشته به دست بشر تألیف یافته مواردی یافت می‌شود که معلوم نیست سخن اصلی گوینده کدام است و به همین جهت به نسخه‌های متعدد تبدیل شده است. قرآن مجید از این نظر به قول شهید مطهری (ره) بر نسخه و نسخه‌شناسی پیشی گرفته است.^۱

تحقیق تاریخی نیز مؤید انتساب قطعی این کتاب آسمانی به پیامبر (ص) است. قرآن طی بیست و سه سال به تدریج نازل شده و از همان ابتدا در حافظه نیرومند عرب و نوشته‌ها محفوظ مانده است. آنگاه به کتابت درآمده و مسلمانان در حفظ این نوشته‌ها و حتی برای حفظ حروف و کلمات آن تا ایثار جان خود مایه گذاشته‌اند. عنایت خدا، اهتمام پیامبر اعظم (ص) و مسلمانان به حفظ این کتاب آسمانی سبب شده است که بدون کوچک‌ترین تحریفی باقی بماند و کسی در صحت انتساب آن به تردید نیفتد.

۲. شناخت محتوایی

منظور از شناخت محتوایی آن است که مشخص شود مجموعه پیام‌ها و معارفی که این کتاب آسمانی برای مخاطبانش دارد، چیست، آیا این کتاب جهان‌بینی خاصی را به مردم می‌آموزد، نظر قرآن در باره خالق این جهان، رمز و رازهای خلقت، پایان جهان، ارتباط مخلوقات با

۱. شناخت قرآن، شهید مطهری (ره)، ص ۱۲.

خالقشان، سنت‌های حاکم بر جهان هستی و انسان، علل ترقی و انحطاط جوامع، تاریخ گذشتگان، قصص انبیای پیشین و... چیست، آیا در باره انسان، قرآن به آزادی و مسئولیت او قائل است، آیا انسان را بر سرنوشت خود مسلط می‌داند، آیا به کرامت انسانی قائل است و... .

در بعد عملی نیز آیا راه‌های رسیدن به سعادت را برای بشر مشخص نموده یا او را به خود وا گذاشته است، آیا در طرح عملی خود توان انسان را لحاظ نموده و مطابق کشش انسان‌ها، از آنها تکلیف خواسته است، قرآن مجید در زمینه اخلاق چه نظری دارد، آیا فلسفه اخلاقی خاصی را مطرح نموده، آیا اخلاقیات را امری حقیقی می‌داند و یا آن را امری اعتباری می‌شمارد و... . کاوش در قرآن مجید و پاسخ‌یابی برای مسائل فوق و مسائل دیگری از این دست، شناخت محتوایی قرآن را تشکیل می‌دهد.

امکان شناخت مفهومی قرآن مجید

در باب شناخت محتوایی قرآن پاسخ به یک سؤال اساسی لازم است و آن اینکه آیا امکان شناخت مفهومی قرآن مجید برای انسان‌ها وجود دارد یا این راه جز بر معصومین (ع) بسته است و جز آنان کسی نمی‌تواند از الفاظ و ظواهر قرآن مجید به محتوا و پیام آن راه یابد و تنها آنانند که باید برای ما حقایق را بازگو کنند؟ برای پاسخ صحیح به این پرسش لازم است توجه کنیم که سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول معتقد است که شناخت مفهومی قرآن مجید برای همگان میسر است و همه افراد با مراجعه مستقیم به قرآن، خود می‌توانند از علوم آن بهره گیرند و مقاصد قرآنی را دریابند. در این دیدگاه گاهی تا آن حد پیشرفته‌اند که شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را هم سر داده‌اند. آنان گمان کرده‌اند شناخت قرآن امری واضح و بدیهی است و نیازی به معلمان تعلیم یافته به علوم الهی نیست و خود افراد می‌توانند با مراجعه به قرآن آنچه را نیاز دارند، برداشت کنند.

دیدگاه دوم بر عکس نظریه اول، می‌گوید: قرآن حقیقتی متعالی تر از مرحله شناخت ماست. این کتاب آسمانی از جانب خداوند نازل شده و مخاطب آن نیز پیامبر اعظم (ص) است و ما توان دست‌یابی به حقایق آن را نداریم و از تعمق پیرامون آن نهی شده‌ایم. در این باره گاهی به احادیثی که در نهی از تفسیر به رأی نقل شده‌اند، تمسک جسته، استشهاد می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود:

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ، مَا أَمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي وَ مَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَ مَا عَلَى دِينِي مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي.^۱

۱. عبون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۶.

خداوند جلّ جلاله فرمود: کسی که کلام مرا طبق نظر خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است و کسی که مرا به خلقم تشبیه کند، مرا نشناخته است و کسی که قیاس را در دین من به کار گیرد بر دین من نیست.

یا اینکه آن حضرت (ص) جایگاه کسانی را که تفسیر به رأی نمایند، آتش دوزخ دانسته است.^۱ تفسیر به رأی نزد این گروه همان برداشت از ظواهر قرآن و بیان آن بدون استناد به قول معصوم است. اینان همچنین معتقدند که مخاطب قرآن تنها معصومین هستند که حقایق قرآن را دریافت و به ما منتقل می‌کنند. در این زمینه به حدیث امام باقر (ع) اشاره می‌کنند که خطاب به قتاده فرمود:

يَا قَتَادَةُ إِنَّ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنَّ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.^۲

ای قتاده! اگر قرآن را از نزد خود تفسیر می‌کنی، خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده‌ای و اگر تفسیر آن را از مردمان [غیر معصوم] گرفته‌ای، خود را هلاک کرده و دیگران را نیز به هلاکت انداخته‌ای. ای قتاده! تنها کسانی قرآن را می‌شناسند که مخاطب آنند.

و یا اینکه امام صادق (ع) به ابو حنیفه فرمود: «تو فقیه مردم عراق هستی؟» عرض کرد: «آری.» فرمود: «به چه وسیله فتوا می‌دهی؟» گفت: «کتاب خدا و سنت پیامبرش.» فرمود: «ابو حنیفه! آیا به کتاب خدا، آن گونه که باید شناخت داری و آیا ناسخ و منسوخ آن را می‌شناسی؟» گفت: «آری.» امام فرمود: «ای ابو حنیفه! ادعای دانش عظیمی می‌کنی! وای بر تو! دانش قرآن جز نزد اهل قرآن، که خداوند آن را بر آنها نازل کرده، پیدا نمی‌شود. خداوند تو را وارث حتی یک حرف از کتاب خود نکرده است!»^۳

در دیدگاه سوم قرآن دارای مراتبی است. مرتبه‌ای از قرآن مجید همین ظواهر و الفاظ آن است. در این مرتبه همان گونه که سیره عقلاست، ظواهر قرآن حجّیت دارد و برداشت ظاهری از آن حجّیت است؛ زیرا قرآن مجید برای هدایت عموم انسان‌ها نازل شده و آنان را مخاطب پیام خویش کرده است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ»^۴ همچنین خداوند، زبان قرآن را زبان عربی فصیح معرفی کرده^۵ و بیان داشته که ما هیچ پیامبری را جز به زبان قوم خود مبعوث نمی‌کنیم.^۶ در آیاتی تصریح کرده

۱. بحارالانوار، ج ۸۹ ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲. الکافی، ج ۸ ص ۳۱۱.

۳. علل الشرایع، ص ۸۹.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸؛ این بیانی است برای عموم مردم.

۵. شعراء (۲۶)، آیه ۱۹۴.

۶. ابراهیم (۱۴)، آیه ۴.

که برای پندگیری مردم، قرآن را آسان قرار داده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۱ و آیاتی نیز که مردم را به تدبّر در قرآن فراخوانده و عدم تدبّر و تعقل در آن را سرزنش کرده‌اند^۲ می‌فهمانند که مراد خداوند همین ظواهر الفاظ است که دیگران با تأمل در آن باید حقیقت را بیابند. روش پیامبر (ص) و معصومین (ع) در رجوع دادن مردم به ظاهر همین الفاظ حاکی از حجّیت ظواهر قرآن است. همه این ادله همچنان که دیدگاه اوّل نیز بدان اشاره داشت می‌فهمانند که شناخت مفهومی قرآن مجید برای همگان امکان‌پذیر است و همه افراد - البته با توجه به صلاحیت‌هایی که خواهیم گفت - می‌توانند با مراجعه مستقیم به قرآن از آن منتفع شوند. احادیث نهی از تفسیر به رأی نیز شامل کسانی نمی‌شود که با داشتن صلاحیت‌ها سراغ قرآن می‌روند و نمی‌خواهند افکار خود را بر قرآن تحمیل کنند و آن احادیث هرگز در صدد نفی حجّیت ظواهر قرآن نمی‌باشند، بلکه هشدار می‌دهند که افراد باید ابتدا شرایط لازم را فراهم کنند و سپس با قلبی صاف و بدون قصد تحمیل عقاید خود بر قرآن، به تفسیر آن بپردازند.

البته نکته مهم در اینجا است که هر چند ظواهر قرآن حجّت است و فهم آن برای همگان میسر، اما نباید همه تعالیم قرآن را منحصر در این ظواهر دانست. در قرآن حقایقی وجود دارد که فهم و استخراج احکام آنها جز برای متعلمین به تعلیمات الهی میسر نیست. ظاهر و باطن داشتن قرآن در همینجا رخ می‌نماید. احادیثی برای قرآن تا هفت یا هفتاد بطن قائل شده‌اند. پیامبر اعظم (ص) فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.^۳

برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطنش تا هفت بطن است.

غور در قرآن و رسیدن به این بطون از عهده کسانی برمی‌آید که مستقیم و یا با واسطه از سرچشمه وحی سیراب شده باشند. احادیثی نیز دسترسی عقول به قرآن را نفی کرده‌اند و به عنوان مثال فرموده‌اند:

هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند مگر آنکه اصلی در کتاب برای آن هست، اما عقول رجال به آن نمی‌رسد.^۴

۱. قمر (۵۴)، آیه ۱۷؛ ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟!

۲. محمد (۴۷)، آیه ۲۴. ۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸.

۴. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۰، این حدیث منقول از امام صادق (ع) است.

بنابر نظائر این حدیث، عقول عادی قادر نیستند به عمق معارف قرآن راه یابند مگر اینکه از علوم حاملان وحی سیراب شده باشند.

احادیثی که در دیدگاه دوم در نهی امثال قتاده و ابوحنیفه از دستیابی به قرآن مطرح شد، یا ناظر به کسانی اند که بدون مقدمات علمی و صلاحیت‌های لازم به سراغ تفسیر قرآن می‌روند و یا ناظر به کسانی است که بدون اتصال به منبع وحی می‌خواهند از بطون قرآن خبر دهند. حدیث «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ» نیز به معرفت، حقیقت قرآن و مراتب بالای تفسیر قرآن اشاره دارد که می‌خواهد از معانی باطنیه قرآن خبر دهد.

سخن حضرت علی(ع) در باب تفسیر قرآن ناظر به همین وجه جمعی است که بیان شد. آن حضرت، تفسیر قرآن را به سه مرحله تقسیم کرده، می‌فرماید:

خداوند -جل ذکره- به دلیل گستردگی رحمت و رأفت و علمش به اینکه اهل باطل کتابش را تغییر می‌دهند، کلام خود را بر سه قسم کرده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌داند؛ بخشی را تنها کسی می‌داند که ذهن صاف و حسی لطیف و ادراکی صحیح دارد و خداوند سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است و به بخشی از آن تنها خدا و امانی او و راسخان در علم، آگاهی دارند. خداوند چنین کرد تا اهل باطل، که بر میراث پیامبر دست یافته‌اند، ادعای دانش کتاب نکنند که خداوند آن را برای آنان قرار نداده است و تا نیاز به علم کتاب آنان را وادار به پذیرش ولایت کسی کند که از طرف خداوند ولایت امر آنها را برعهده دارد...^۱

علوم قرآنی؛ ابزار شناخت قرآن

برای دستیابی به شناخت صحیح و مصون ماندن از اشتباه و انحراف در بهره‌برداری از معارف قرآن مجید، علاوه بر اینکه شخص مراجعه‌کننده باید دارای قلب سلیم و بدون انحراف باشد و همچنین از معلمان شایسته استفاده کند، بهره‌مندی از دو دانش به‌عنوان ابزار این شناخت، ضروری است که به آنها اشاره می‌کنیم:

اول: آگاهی از علوم مربوط به زبان عربی که زبان قرآن است؛ همچون لغت‌شناسی، صرف و نحو. بدیهی است که بدون داشتن اطلاعات کافی در ادبیات عرب، فهم ابتدایی قرآن نیز بدون مشکل نخواهد بود.

۱. نگاهی به علوم قرآنی، آیت‌الله ملکی میانجی، به نقل از احتجاج، ج ۱، ص ۳۶۹.

دوم: دارا بودن اطلاعات علوم قرآنی. علوم قرآنی ابزار شناخت قرآن مجید است. این نقش را از تعریفی که برای این علم ارائه کرده‌اند نیز می‌توان به‌دست آورد. در تعریف علوم قرآنی گفته‌اند:

علوم قرآنی، علمی است که برای فهم و درک معانی کلام خدا، به عنوان مقدمه باید آموخته شوند.^۱

علوم قرآنی شامل مباحثی از جمله: وحی و کیفیت نزول قرآن، شناخت آیات و سوره‌ها، مکی و مدنی، جمع و تدوین قرآن، رسم الخط و کتابت قرآن، قرائات، غریب القرآن، ناسخ و منسوخ، بحث از تحریف و عدم تحریف در قرآن، اسباب النزول، محکم و متشابه، اعجاز قرآن و... است. شناخت دقیق غالب این بحث‌ها در شناخت محتوای قرآن دخیل بوده، می‌تواند ما را در تفسیر صحیح از قرآن یاری دهد. به عنوان مثال، شناخت آیات مکی از مدنی می‌تواند ما را در شناخت موقعیت زمانی و مکانی نزول آیات که در برخی موارد همچون قرینه‌های حالیه در تفهیم مراد آیات عمل می‌کنند، یاری دهد.

پرسش

۱. آشنایی با قرآن کریم از چه جنبه‌هایی ضرورت دارد؟
۲. پیامبر اعظم (ص) درباره پناه بردن به قرآن، چه فرموده است؟
۳. چگونه قرآن مجید، سند نبوت پیامبر (ص) است؟
۴. کدام یک از قرآن و حدیث معیار شناخت دیگری است؟
۵. شناخت سندی قرآن کریم به چه معنایی است؟
۶. منظور از شناخت محتوایی قرآن چیست؟
۷. آیا امکان شناخت مفهومی قرآن مجید وجود دارد؟ توضیح دهید.
۸. چرا امام صادق (ع)، قتاده را از تفسیر آیات منع می‌کند؟
۹. علوم قرآن شامل چه مباحثی است؟

۱. با استفاده از کتاب «علوم قرآن و فهرست منابع» سید عبدالوهاب طالقانی، ص ۲۷ و مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۴۲.

درس دوم

وحی

تاریخ قرآن با پدیده «وحی» ارتباطی تام دارد؛ چراکه نزول آیات قرآن تنها از این طریق صورت گرفته و دریافت پیام آسمانی، که نوعی ارتباط میان انسان برگزیده و ممتاز با عالم غیب است، با «وحی» جامعه عمل به خود پوشیده است. از این رو کتاب آسمانی قرآن نتیجه و حاصل «وحی» است و به همین روی، بیشتر تاریخ‌نویسان، بررسی وحی را نقطه آغازین بحث‌های تاریخ قرآن قرار داده‌اند.

تعریف وحی

الف. معنای لغوی

وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن، پیام رسانی، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القا شود. تعبیر «وَحَى إِلَيْهِ وَ أَوْحَى» یعنی سخنش با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت.^۱

راغب اصفهانی می‌گوید:

ریشه وحی به معنای اشاره تند و سریع است و به همین خاطر هر کاری را که به سرعت انجام گیرد وحی می‌گویند. و این ممکن است در کلامی رمزی و کنایه‌ای باشد و یا آوازی باشد مجرد از الفاظ و کلمات، و یا به صورت اشاره به بعضی از اعضا و یا به نوشتن.^۲

ب. معنای اصطلاحی

وحی اصطلاحی، ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می‌شود. پیامبر، گیرنده‌ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط

۱. لسان العرب، ابن منظور، واژه وحی.

۲. مفردات، واژه وحی.

و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می‌کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی ندارد.

در قرآن مجید بیشترین کاربرد کلمه وحی همین معنای اصطلاحی، یعنی وحی بر پیامبران است؛ اما در کنار آن، معانی دیگری از وحی نیز استعمال شده که البته با معنای لغوی آن هماهنگی دارند. نمونه‌هایی از آن موارد، بدین قرار است:

الهام روحانی به ملائکه: «وَ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ^۱؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم.»

الهام روحانی به انسان: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ^۲؛ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده.»

وحی به جمادات: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا^۳؛ آن روز است که [زمین] خبرهای خود را بازگوید [همان‌گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است.»

وسوسه شیطانی: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْإِنْسِ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ^۴؛ و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب، سخنان آراسته القا می‌کنند.»؛ «وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ^۵؛ و در حقیقت، شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.

اشاره: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا^۶؛ پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید [اشاره کرد] که روز و شب به نیایش بپردازند.»

غریزه: «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...^۷؛ و پروردگارت تو به زنبور عسل، وحی [الهام غریزی] کرد...». در روایت جالبی از حضرت علی (ع)، استعمالات وحی در قرآن به وحی نبوت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی تقدیر، وحی امر، وحی کذب (برای شیاطین) و وحی خبر تقسیم گشته و در هر مورد آیاتی مورد استفاده قرار گرفته است.^۸

با توجه به سلسله مباحث این کتاب، در این بخش به مباحثی درباره وحی بر پیامبران می‌پردازیم:

- | | |
|-------------------------|----------------------------------|
| ۱. انفال (۸)، آیه ۱۲. | ۲. قصص (۲۸)، آیه ۷. |
| ۳. زلزله (۹۹)، آیه ۴-۵. | ۴. انعام (۶)، آیه ۱۱۲. |
| ۵. انعام (۶)، آیه ۱۲۱. | ۶. مریم (۱۹)، آیه ۱۱. |
| ۷. نحل (۱۶)، آیه ۶۸. | ۸. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۴-۲۵۵. |

امکان وحی

در طول تاریخ بشر همیشه کسانی بوده‌اند که با تردید به پدیده وحی نگریسته و امکان یا وجود آن را نفی کرده‌اند. اینها در توجیه افکار غلط خود گاهی پدیده وحی را ناشی از نبوغ بشر دانسته و می‌گویند: پیامبران انسانهای نابغه‌ای بوده‌اند که برای نجات انسان‌ها از دام فساد و تباهی کوشش نموده و برای اینکه اهداف عالی خود را دست یافتنی کنند، افکار اصلاحی خود را وحی الهی قلمداد نموده و انسان‌ها را به تبعیت از آنها فراخوانده‌اند. این عده، تنها از دید مادی به جهان می‌نگرند و عالم را محصور در عالم مادیات و اجسام محسوس می‌پندارند و وقوع هر پدیده و حادثه ماورای طبیعی را انکار می‌کنند.

گروهی دیگر نیز با اینکه برای جهان مبدئی الهی قائلند، می‌گویند: انسان موجودی جسمانی است و در عالم ماده زندگی می‌کند و چنین موجودی توان ارتباط با عالم ملکوت را، که عالمی روحانی است، ندارد؛ زیرا فاصله ملک و ملکوت بسیار است و انسان نمی‌تواند با آن عالم تماس پیدا کند. دیدگاه منکران رسالت پیامبران نیز، که بشر بودن پیامبران را مطرح کرده و از نزول وحی بر بشر اظهار تعجب می‌کردند به همین مطلب برمی‌گردد؛ زیرا آنها به وجود وسائط قائل بودند و انسان را شایسته تماس مستقیم با درگاه ربوبی و اخذ وحی نمی‌دانستند:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ... (انعام: ۹۱)

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!... حقیقت آن است که هر دو گروه در تحلیل خود به خطا رفته‌اند؛ چرا که گروه اول اصلاً خداوند و جهان ماورای طبیعت را نشناخته‌اند و گروه دوم نیز هر چند به وجود خداوند معتقدند، اما خدا را آن چنان که شایسته مقام اوست، نشناخته و به انحراف فکری گرفتار شده‌اند. در باره ادعای اول که پیامبران را نابغه و افکار متعالی آنان را وحی قلمداد نموده‌اند، گفتنی است که پیامبران انسان‌های برجسته‌ای بوده‌اند و حتی مخالفانشان نیز به برجستگی فکری و معنوی آنان اذعان داشته‌اند، اما آنان هرگز در دعوتشان، مردم را به سوی خویش و افکار خود فرا نخوانده‌اند، بلکه همواره تأکید نموده‌اند که ما از سوی پروردگار عالمیان مبعوث شده‌ایم و پیام او را می‌رسانیم. برای اثبات صدق ادعای خود نیز در موارد لازم معجزه آورده‌اند؛ معجزاتی که هیچ انسانی حتی اگر نابغه باشد توان اظهار آن را ندارد.

در باره ادعای گروه دوم نیز باید متذکر شویم که اگر انسان، موجودی تک بعدی و آن هم بُعد مادی می‌بود، ادعایشان صحیح بود و انسان توان ارتباط با عالم بالا را پیدا نمی‌کرد؛ اما ما می‌دانیم

و با براهین فلسفی خاص خود به اثبات رسیده که انسان موجودی دو بعدی است: هم بعد مادی و هم بعد روحانی دارد و با بعد دوم است که می تواند با عالم دیگر تماس حاصل نماید؛ زیرا روح او مجرد است و با عالم مجردات سنخیت دارد و بدین جهت مشکلی برای ارتباط با عالم غیب برایش مطرح نیست.

وحی پذیری دریافت القائاتی است که از ناحیه غیب برای پیامبران حاصل می شود. آنان در حالات خاص خود توان پذیرش این القائات را می یابند و سپس آن را بر بشر عرضه می کنند.

لزوم وحی

در باره لزوم وحی از سوی خداوند به بندگان برگزیده اش، یعنی پیامبران، ادله فراوانی ذکر شده که در اینجا به ذکر سه دلیل اکتفا می کنیم:

۱. انسان موجودی اجتماعی است. او ناگزیر است برای برآوردن نیازهای خود با دیگران همکاری داشته باشد و با آنها در زندگی اجتماعی شریک باشد. از سوی دیگر، جلب منافع توسط اشخاص و گروه ها سبب تزاخم و بروز اختلاف می گردد. تنها راه رفع اختلاف، وجود قانونی است که همگان از آن پیروی نموده و اختلافات خود را به وسیله آن حل کنند. تجربه و عقل ثابت کرده است که قوانین انسانی تا کنون نتوانسته اند مشکلات را برطرف و اختلاف را ریشه کن کنند؛ زیرا از یک سو قانونگذاران بشری هر کدام در پی جلب منافع خویشند و از سوی دیگر به دلیل احاطه نداشتن آنها بر همه نیازهای مادی و معنوی انسان، نمی توانند در قانون پیشنهادی خود همه این موارد را در نظر داشته باشند و با توجه به آنها قانون وضع کنند.

تغییر قانون پس از اجرای آن در مدت کم و اضافه نمودن قیود جدید و یا تغییرات بنیادی در آن، نشان دهنده ناکامی بشر در طرح ریزی قانونی جامع، همگانی و همیشگی است. پس با توجه بدین مطلب ضرورت وجود قانونی از سوی خالق انسان ها، که به همه نیازمندی های بشر با توجه به زندگانی زودگذر دنیوی و حیات ابدی او آگاه است، بخوبی محسوس و مشهود است. قرآن مجید نیز به همین دلیل وجود پیامبران و وحی الهی را لازم دانسته و فرموده است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... (بقره: ۲۱۳)

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند داوری کند.

۲. انسان موجودی کمال طلب است که همواره در پی ترقی خویش و رسیدن به اوج کمال و سعادت است. از سوی دیگر، موجودی است که در وجود خود، علاقه به بقا و جاودانه بودن را حس می‌کند و از فنا و نابودی گریزان است. اینک سؤال‌هایی مطرح می‌شود که سعادت انسان در چیست، ابزار رسیدن به آن کدام است و عوامل سرعت بخش و یا کند کننده این حرکت به سوی سعادت چه چیزهایی است؟

پاسخ دادن به این سؤالات از عهده علم و عقل بشری خارج است؛ زیرا دایره علم تجربی محدود به محسوسات است و عقل نیز توان تشخیص همه مصالح و مفاسد را ندارد و جز راه وحی، راهی دیگر برای برآوردن این حاجت مهم نیست.

۳. عدل الهی اقتضا دارد که بدکاران، جنایتکاران و خیانتکاران به سزای اعمال خویش برسند، ولی این کیفر تنها پس از اتمام حجت و بیان احکام، مسائل و وظایف افراد، امری پسندیده و مقبول است. به همین دلیل، خداوند متعال با ابلاغ دستورات و احکام در قالب وحی آسمانی، راه عذر تراشی را بر همه بسته است:

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء: ۱۵)

و ما تا پیامبری برننګیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم.

با توجه به سه دلیل مذکور، ضرورت احتیاج بشر به وحی و هدایت آسمانی معلوم می‌گردد. گفتنی است که شناخت حقیقت وحی بر بشر پوشیده است؛ زیرا وحی پدیده‌ای است که در چارچوب قالب‌های ذهنی و عقلی متداول بشر نمی‌گنجد؛ پدیده‌ای است مرموز و اسرار آمیز. آنجا که سخن از ارتباط با عالمی دیگر مطرح است تا انسان برگزیده عالی‌ترین پیام‌های غیبی را با علمی حضوری و شهودی تلقی نماید، تنها هموست که از کنه و حقیقت وحی و واقعیت «وحی‌پذیری» آگاه می‌گردد و آنچه برای دیگران می‌ماند، درک پرتوی از آن حقیقت است که از طریق آثار و علایم آن بر انسان برگزیده کشف می‌گردد.

به این تعریف از وحی توجه کنید:

وحی یک نوع تکلیم آسمانی (غیر مادی) است که از راه حس و تفکر عقلی، درک نمی‌شود؛ بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و آنان دستورات غیبی را - که از حس و عقل پنهان است - از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کنند.^۱

این پدیده فراعقلی، از بالاترین مقاماتی است که پیامبران را از دیگران جدا می‌سازد. قرآن ضمن تأیید و تأکید بر این مطلب که پیامبران نیز بشرند، استبعاد و استنکار کافران را از این امر بیان کرده و آنگاه خصیصه وحی‌پذیری را برای رسولان برشمرده است:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً... (مؤمنون: ۲۴)

پس، اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری چون شما نیست. می‌خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد.» و از آنجا که قبول این امر فوق عقلانی بر آنان دشوار بود، ناگزیر به پیامبر نسبت جنون دادند: «إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرِّضُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ» (مؤمنون: ۲۵) او نیست جز مردی که در وی حال جنون است؛ پس تا چندی درباره‌اش دست نگاه دارید.» نمونه‌ای دیگر: «فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا» (تغابن: ۶) گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند.»

قرآن در جواب اینان، اعلام می‌دارد که پیامبران همگی بشرند و از این جهت تفاوتی میان آنان و دیگران وجود ندارد. تنها تفاوت در «وحی‌پذیری» رسولان الهی است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف: ۱۱۰؛ فصلت: ۶) بگو: من هم مثل شما بشری هستم؛ جز این که به من وحی می‌شود.» در آیه چهارم و پنجم سوره نجم، که سرشار از اطمینان‌بخشی است، در اوج قداست و عصمت، جایگاه وحی را چنان تبیین می‌نماید که گرد هوا و خطا بر دامن آن ننشینند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و از سر هوس، سخن نمی‌گوید؛ این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست.»

اقسام وحی

وحی بر سه قسم است:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا.... (شوری: ۵۱)
و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد....

در آیه فوق اقسام تکلیم الهی با بشر در سه صورت منحصر گردیده است: یک قسم وحی بی‌واسطه و مستقیم است و دو قسم دیگر که در آنها تکلیم، به قید حجاب یا رسول مقید گردیده، وحی با واسطه و غیر مستقیم است. فرق دو قسم اخیر در این است که رسول (ملک)، خود وحی را

ابلاغ می‌کند، ولی «حجاب» واسطه‌ای است که وحی از ورای آن تحقق می‌یابد.^۱ به عبارت دیگر سه قسم وحی عبارتند از:

۱. گفتار خدایی که هیچ واسطه‌ای میان خدا و خلق نباشد؛^۲ گفتار خدایی که از پشت حجاب شنیده شود؛ مانند شجره‌طور که موسی (ع) سخن خدا را می‌شنید، ولی از ناحیه آن؛^۳ گفتار خدایی که ملکی آن را حمل نموده، به بشر رساند.^۴

چگونگی وحی بر پیامبر اعظم (ص)

۱. وحی مستقیم

دشوارترین نوع وحی برای پیامبر (ص)، وحی مستقیم بوده است؛ یعنی هنگامی که با همه وجود خویش و بی‌هیچ واسطه‌ای با مبدأ هستی ارتباط برقرار می‌کرد. این امر گرچه واقعیتش در وهم ما نمی‌گنجد، اما تصور و تصدیق گرانبار بودن آن بعد از بیان قرآن کریم و روایات فراوان از شیعه و سنی، نمی‌تواند مسئله مشکلی باشد.

عظمت وحی مستقیم آنگاه معلوم می‌گردد که بدانیم هرکسی نمی‌تواند خود را در شعاع وحی قرار دهد و تنها پیامبر اعظم (ص) به دلیل دارا بودن روحی نیرومند و فوق العاده قادر به تحمل آن بودند، گرچه سنگینی وحی چنان بود که پیامبر (ص) نیز به سختی آن را بر می‌تافت. اینک نمونه‌ای از روایات:

امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه پنج سوره مزمل، روایتی نقل می‌کند که حارث بن هشام از پیامبر پرسید:

وحی چگونه بر شما نازل می‌شود؟ فرمود:

گاهی مانند صدای زنگ می‌آید و این شدیدترین حالت وحی بر من است که مرا کوفته و خسته می‌نماید و در عین حال همه گفته‌ها را حفظ می‌کنم و گاه فرشته‌ای به صورت مردی متمثل شده، آنچه می‌گوید از حفظ می‌شوم.^۵

عبدالله بن عمر می‌گوید: از پیامبر از چگونگی احساس وحی پرسیدم. فرمود:

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۷۳. ۲. قرآن در اسلام، ص ۱۵۰.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۸. متن روایت چنین است: فقال (ص): أَخْيَانًا يَا تَبْنِي مِثْلَ صَلَصلةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ عَلَى فَيْصَمٍ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ وَأَخْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِيَ الْمَلَكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمَنِي فَأَعِي مَا يَقُولُ.

صدای زنگ‌هایی می‌شنوم، در آن هنگام کاملاً ساکت می‌گردم. هیچ‌گاه به من وحی نمی‌شود، جز آن که گمان می‌کنم که جانم را از کالبد خارج می‌سازند.^۱

شیخ صدوق در کتاب «توحید» از زراره روایت کرده که به امام صادق (ع) عرض کردم: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعَشِيَّةُ الَّتِي تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ. ذَلِكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ.^۲

فدایت شوم، مدهوشی که هنگام نزول وحی بر رسول خدا (ص) عارض می‌گشت [برای چه بود؟] فرمود: این زمانی بود که میان او و خداوند احدی واسطه نبود. این هنگامی بود که خدا با عظمت و جلال، خود بر او تجلی می‌نمود.

از عائشه نقل شده است که در یک روز بسیار سرد، بر آن حضرت وحی نازل شد. پس از قطع وحی، عرق از پیشانی حضرت جاری بود.^۳ از این حالت وحی مستقیم که بر آن حضرت بسیار سنگین بوده است، در برخی از روایات به «بُرْحاء وحی» یعنی شدت تب وحی، تعبیر شده است.^۴

۲. وحی غیر مستقیم

دومین قسم وحی بر پیامبر اعظم (ص) وحی به واسطه جبرئیل بوده است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ. (شعراء: ۱۹۲-۱۹۴)

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشدار دهندگان باشی.

از روایات مربوط به نزول غیر مستقیم وحی چنین برمی‌آید که در این مرحله امر بر پیامبر (ص) دشوار نبوده است. گاه جبرئیل به صورت بشری متمثل می‌شد و به حضور پیامبر می‌رسید. در نقلی از امام صادق (ع) آمده است:

كَانَ جِبْرَائِيلُ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ.^۵

جبرائیل هنگامی که به حضور پیامبر می‌رسید، مانند بندگان می‌نشست و بدون اجازه وارد نمی‌شد.

۱. الاتقان، ج ۱، ص ۱۴۱. ۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۱؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۹. ۴. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۱.

۵. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۹.

این روایت عظمت و جلالت پیامبر اعظم (ص) را در مقابل جبرئیل، که قرآن از او به «شدید القوی» تعبیر می‌کند، نشان می‌دهد. بنابراین، دریافت وحی از طریق جبرئیل کار دشواری نبوده است. گفته‌اند که جبرئیل به صورت دحیه بن خلیفه کلبی در برابر پیامبر ظاهر می‌شده است؛ چرا که دحیه، زیباترین انسان در مدینه بوده است.^۱

گرچه جبرئیل، امین و حامل وحی الهی بوده، اما آیات قرآن با تشریفات خاص و به صورت کاملاً حفاظت شده توسط گروهی از فرشتگان الهی همراهی می‌شده است:

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ. فَمِنْ شَاءِ ذَكَرَهُ. فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرَامٍ بَرَرَةٍ. (عبس: ۱۱-۱۶)

زنهار، این آیات پندی است تا هر که خواهد از آن پند گیرد در صحیفه‌هایی ارجمند، والا و پاک شده، به دست فرشتگانی ارجمند و نیکوکار.

از مباحث مربوط به چگونگی وحی نتیجه می‌گیریم که آیات قرآن یا به‌طور مستقیم بر پیامبر (ص) وحی شده و یا جبرئیل امین واسطه در وحی بوده است و نوع سوم، یعنی وحی از ورای حجاب، در مورد قرآن وجود نداشته است. البته مطالبی بر پیامبر (ص) در عالم خواب از جانب خدا القامی شده، ولی هیچ آیه‌ای از قرآن در خواب به پیامبر (ص) القا نشده و وحی قرآن منحصر در همان دو نوع مستقیم و توسط جبرئیل بوده است.

پرسش

۱. وحی در لغت چه معنایی دارد؟
۲. در قرآن کریم، وحی به چه معانی به کار رفته است؟
۳. چرا گروهی منکر وجود وحی شده‌اند؟
۴. لزوم نزول وحی از سوی خداوند بر بندگان برگزیده‌اش چیست؟
۵. اقسام وحی بر پیامبران را برشمارید.
۶. وحی بر پیامبر اعظم (ص) چگونه بوده است؟
۷. منظور از وحی غیر مستقیم چیست؟

۱. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶.

درس سوم نزول قرآن

آغاز نزول

می‌دانیم که پیامبر در چهل سالگی (۶۱۰ یا ۶۱۱ میلادی) در شهر مکه به رسالت مبعوث گردید. نیز می‌دانیم که آغاز بعثت در غار حرا با نزول آیاتی از سوره مبارکه علق همراه بوده است و میان مسلمانان در این باره اتفاق نظر وجود دارد. اما در اینکه بعثت در چه زمانی از سال رخ داده است، نظرها مختلف است. دلیل این اختلاف آن است که درباره زمان نزول قرآن اختلاف شده است.

آرای مختلف در تعیین زمان نزول قرآن و بعثت

- بیست و هفتم رجب؛

- هفدهم رمضان؛

- هیجدهم رمضان؛

- بیست و چهارم رمضان؛

- دوازدهم ربیع الاول؛^۱

- شب نیمه شعبان؛^۲

- هشتم ربیع الاول؛

- سوم ربیع الاول.^۳

شیعه به دلیل روایات متعددی که از معصوم در این زمینه وجود دارد، معتقد است که بعثت در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است. آنان که خود اهل بیت نبوتند بهتر از هر کس از زمان نبوت با خبرند و

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰؛ التمهید، ج ۱، ص ۷۸.

۲. پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۸. ۳. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸.

در تعیین زمان و مکان آن از همه شایسته‌تر. روایات فراوانی در این باره وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

شیخ طوسی در «امالی» روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

روز بیست و هفتم رجب، نبوت بر رسول خدا نازل گشت. هر که این روز را روز بگیرد، ثواب کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته است.^۱

از امام کاظم (ع) نیز نقل است که فرمود:

خداوند محمد (ص) را، که رحمت برای جهانیان است، در بیست و هفتم رجب به پیامبری

برگزید. هر که این روز را روز بگیرد، خداوند ثواب روزه شصت ماه را برایش ثبت می‌کند.^۲

روایات دیگری نیز با همین مضامین وارد شده است.^۳

دانشمندان اهل سنت برای اثبات بعثت در ماه رمضان به آیات سورة بقره، دخان و قدر استناد نموده‌اند. آنان می‌گویند در تمام قرآن نامی از رجب و بعثت در آن وجود ندارد. آنچه هست، دلالت صریح و روشن آیات است بر این که قرآن در ماه رمضان (شهر رمضان الذی...) در شب مبارکی (لیلة مبارکه...) که همان شب قدر است (انزلناه فی لیلة القدر) نازل گشته است، و چون بعثت هم، همراه نزول قرآن بوده، بعثت در ماه رمضان به وقوع پیوسته است.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: به ظاهر، آیات ۱۸۵ بقره و اول سورة قدر، دلالت بر نزول همه قرآن در ماه رمضان و شب قدر دارند. دلالت آیه سوم سورة دخان، بر نزول یکپارچه قرآن صریح‌تر و روشن‌تر است: «حم. وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» در این آیه، مرجع ضمیر «انزلناه» «کتاب» است که قرآن به آن سوگند خورده است و به روشنی دلالت دارد که مجموعه آیات قرآن و کتاب الهی مورد نظر است؛ درحالی که در آغاز بعثت تنها پنج آیه از سورة علق نازل گشته است. بنابراین نمی‌توان گفت این آیات، ناظر به بعثت پیامبرند.

نزول دفعی و نزول تدریجی

برای حل مسئله و جمع میان نزول اولین آیات در روز مبعث یعنی ۲۷ رجب و نزول همه قرآن

در لیلة القدر ماه مبارک رمضان چند نظریه ارائه شده که به شرح آنها می‌پردازیم:

جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: در نحوه انزال قرآن از لوح محفوظ سه قول وجود دارد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲. همان.

۳. ر.ک: همان، ابواب ۱۵ و ۱۹ از ابواب صوم مندوب و ج ۵، باب استحباب صلوٰة لیلة المبعث و یوم المبعث.

نظریه اول: - که از همه مشهورتر است - قرآن به صورت یکپارچه در شب قدر به آسمان دنیا نازل شده و سپس به تدریج در مدت ۲۰ یا ۲۳ یا ۲۵ سال (به حسب اختلافی که در مدت اقامت پیامبر در مکه بعد از بعثت وجود دارد) نازل گشته است.

نظریه دوم: قرآن در شب بیستم، یا بیست و سوم، یا بیست و پنجم از هر ماه رمضان به آسمان دنیا نازل شده است؛ به طوری که در هر شب قدر خداوند آیاتی را که نزول آن را در طول سال مقدر فرموده بوده، نازل می کرده است و بعد همین آیات به تدریج در طول سال نازل می شده اند.

نظریه سوم: مراد از نزول قرآن در ماه رمضان، ابتدای نزول آن بوده است که به تدریج پس از آن به صورت متفرق، آیات قرآن نازل شده است.^۱

در روایاتی که از طرق امامیه نقل گردیده است، از نزول قرآن به «بیت المعمور» نام برده شده و در بعضی از آنها گفته شده که بیت المعمور در آسمان چهارم قرار دارد.^۲ اینکه آسمان چهارم کجاست و واقعیت بیت المعمور چیست، برای ما روشن نیست. از این روایات تنها به دست می آید که جایی به نام آسمان چهارم و بیت المعمور وجود دارد که قرآن در شب قدر آنجا نازل گشته است. علامه طباطبائی، نظریه دیگری دارد که خلاصه آن چنین است:

از تدبیر در آیات مربوط به نزول قرآن در شب قدر از ماه رمضان و تعبیر «انزال» در هر سه آیه در مقابل «تنزیل» برمی آید که نزول دفعی قرآن مراد است (باب تفعیل برای کثرت به کار می رود به خلاف باب افعال) و این بدان سبب است که قرآن دارای حقیقتی فوق فهم عادی ماست. از آیه اول سوره هود چنین حقیقتی استفاده می گردد آنجا که می فرماید: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ؛ کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است.»

در آیه فوق، احکام در مقابل تفصیل قرار گرفته و معنای آن عدم تفصیل است؛ یعنی قرآن در یک مرحله، اجزا و فصول نداشته و این تفصیل و جزئیات آیات که اکنون در قرآن مشاهده می کنیم، پس از مرحله احکام بوده است. آیات ۵۳ اعراف و ۳۹ یونس نیز به همین مطلب دلالت دارند و از همه این آیات واضح تر آیات سوره زخرف است:

حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ. (زخرف: ۱-۴)

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۱. ۲. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۷.

سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید. و همانا که آن در کتاب اصلی [= لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است.

این آیات نشان می‌دهند که کتاب مبین در ام الکتاب، لفظ عربی نبوده و تفصیل و اجزانشه و تنها برای فهم بشر به لسان عربی درآمده است. این آیات و آیاتی دیگر موجب می‌گردد که ما بگوییم مراد از انزال قرآن در ماه رمضان، انزال حقیقت کتاب آسمانی به قلب مبارک پیامبر به صورت یک مرتبه و دفعی است؛ همان‌گونه که قرآن مُقْصَل، به تدریج در طول مدت نبوت، بر قلب آن حضرت نازل گشته است.^۱

علامه، آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) و در [خواندن] قرآن پیش از آن که وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن.» و آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ...» (قیامت: ۱۶) زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده چرا که جمع کردن و خواندن آن بر ماست.» را دلیل بر این می‌دانند که چون حقیقت قرآن قبلاً بر قلب پیامبر نازل شده است، پیامبر نوعی آگاهی به آنچه بر او نازل می‌شده داشته و به همین سبب از تعجیل در قرائت قرآن قبل از پایان یافتن وحی، نهی گردیده است.^۲

آنچه گفتیم مربوط به نزول دفعی قرآن و راه‌حلی‌هایی درباره‌ی نزول قرآن در ماه رمضان بود، اما درباره‌ی نزول تدریجی قرآن کریم، صرف‌نظر از اینکه از نظر تاریخی، بدیهی و قطعی است - که آیات قرآن در زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف نازل گشته‌اند - آیاتی از قرآن کریم نیز تدریجی بودن نزول را بیان می‌کنند:

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكُثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا. (اسراء: ۱۰۶)

و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً... (فرقان: ۳۲)

و کسانی که کافر شدند گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟»

از این آیات روشن می‌گردد که قرآن یکمرتبه نازل نشده و همین امر باعث اعتراض کافران گشته است.

اینک با مقایسه میان دو گروه از آیات، یعنی آیات مربوط به نزول کلی قرآن در ماه رمضان،

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۶-۱۸؛ نیز تاریخ القرآن زنجانی. ۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۸.

و آیات مربوط به نزول تدریجی آن، معلوم می‌گردد که هیچ‌گونه تنافی و تضادی میان آنها وجود ندارد، بلکه هر گروه ناظر به نوعی از نزول قرآن است.

رازهای نزول تدریجی

چرا قرآن به تدریج نازل گشته است؟ کافران به دلیل تدریجی بودن نزول، لب به اعتراض گشودند؛ شاید به این دلیل که کتاب آسمانی که برای هدایت می‌آید، باید آغاز و پایانش معلوم باشد و یک مجموعه مدوّن به بشر عرضه گردد؛ یعنی اصول، فروع، قوانین، احکام و اخلاقیاتش همه در یک جا مضبوط باشد.

راستی این فاصله‌ها در نزول آیات به چه دلیل صورت گرفته است؟

باید گفت، تدریجی بودن نزول، حکمت‌های متعددی داشته که برخی از آنها عبارتند از:

۱. قرآن در پاسخ به اعتراض کافران، که گفتند: لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً، می‌فرماید: كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ؛ (فرقان: ۳۲) این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را استوار گردانیم. نزول تدریجی آیات، به خصوص در موقعیت‌های بحرانی و جنگ‌ها، بهترین دلگرمی و پشتوانه برای پیامبر (ص) بود و قلب مبارک آن حضرت را قوت می‌بخشید. بدون شک آیاتی که آن حضرت را به صبر و پایداری توصیه می‌کردند، اگر همه یکباره نازل می‌شدند، تأثیر نزول همان آیات را هنگام خطر و مواجهه نداشتند؛ مثلاً وقتی گفتار گمراهان ممکن بود خاطر پیامبر را آزرده گردانند، آیه‌ای نازل می‌شد و خطاب به پیامبر می‌فرمود: «فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (یس: ۷۵) پس گفتار آنان تو را غمگین نگردانند. ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم. و یا پیامبر را هنگام تکذیب از سوی کافران چنین دلداری می‌داد: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ، فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرُنَا» (انعام: ۳۴) و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید.»

تکرار نزول چنین آیاتی برای پیامبر اطمینان‌بخش بود. البته همین قوت قلب و استحکام بخشیدن برای مسلمانان نیز وجود داشته و نزول پیوسته و تدریجی آیات برای آنان نیز آرام‌بخش بوده است.

۲. وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ؛ (اسراء: ۱۰۶) و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی.

معارف اسلامی به ویژه آن دسته که با عمل انسان‌ها در ارتباط‌اند و قوانینی فردی و اجتماعی را، که موجب سعادت انسان در زندگی است، بیان می‌کنند، هنگامی از ثبات و دوام بیشتری

برخوردارند که از شیوه تدریج استفاده شود. بهترین نحوه تعلیم و کامل ترین شیوه تربیت همان است که معارف دینی با بلندایی که دارند، تدریجاً نازل گردند تا مردم زندگی فردی و اجتماعی خویش را با آن هماهنگ کنند و به مرحله کمال خویش رسانند.

۳. از رازهای نزول تدریجی قرآن را می توان «تحریف ناپذیری» آن دانست. نزول تدریجی قرآن این امکان را فراهم می ساخت تا اصحاب آیات قرآن را حفظ کنند. فصاحت و بلاغت قرآن از یک سو، و اهتمام و عنایت مسلمانان از سوی دیگر وقتی با نزول تدریجی آیات همراه می گشت، صیانت و حفاظت از وحی الهی را قطعی می ساخت.^۱

۴. نزول بسیاری از آیات قرآن ارتباط و پیوستگی کامل با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر اعظم (ص) داشته و چون این حوادث تدریجاً به وقوع می پیوسته، آیات نیز همزمان با آن یا متعاقب آن نازل می گشته اند.

اسباب نزول

تعریف اسباب نزول

همان گونه که بیان کردیم، آیات قرآن، تدریجاً و در مدتی نسبتاً طولانی نازل گشته اند.

این آیات به طور کلی به دو دسته تقسیم می گردند:

اول: آیاتی که بدون سبب خاص و تنها برای هدایت و ارشاد عموم مردم نازل شده اند.

دوم: آیاتی که نزول آن به انگیزه ای خاص بوده است. بسیاری از آیات و یا سور قرآن ناظر به حوادث و اتفاقاتی بوده است که در طول مدت بعثت پیامبر به وقوع می پیوسته و یا سؤالی از آن حضرت می شده و در حقیقت زمینه هایی به وجود می آمده تا آیه یا آیات بلکه سوره ای نازل گردد. این شرایط و زمینه ها را «سبب» یا «شأن نزول» آیه نام نهاده اند.

به عنوان مثال، آیات وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ، وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ^۲

از این نمونه اند.

روشن است که اطلاع از شأن نزول آیات دسته دوم، نقش بسزایی در فهم مراد آیات دارد و از این رو دانشمندان علوم قرآن و محدثان، سعی فراوانی در گردآوری «اسباب نزول» داشته و تصنیفات مستقلی را در این زمینه عرضه نموده اند. جلال الدین سیوطی قدیم ترین تألیف در این

۱. برای توضیح بیشتر، درس «تحریف ناپذیری» قرآن را مطالعه کنید.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۸۳؛ اسراء (۱۷)، آیه ۸۵؛ نازعات (۷۹)، آیه ۴۲.

زمینه را از علی بن مدینی استاد بخاری می‌داند، و خود وی نیز کتابی به نام «اسباب النزول» تألیف کرده است.^۱

فواید شناخت اسباب نزول

اول: شناخت علت و فلسفه‌ای که باعث تشریع حکمی در قرآن گردیده است؛
دوم: گاهی سخن در مواقع مختلف، معانی مختلفی می‌دهد و برای درک درست سخن، فهم جهات خارجی و قرائن دیگر نیز لازم است. تشخیص اینکه مراد از سخن، استفهام، توبیخ، سرزنش، تأکید و یا استهزا است، بستگی به چگونگی بیان آن و قرائن و نشانه‌های دیگر دارد. شناسایی سبب نزول نیز مانند دیگر قرائن و امارات برای درک معانی کلام خداوند ضروری است؛
سوم: گاه در آیه یا حکمی توهم حصر می‌رود و بیان سبب نزول موجب دفع چنین توهمی می‌گردد؛^۲

چهارم: تفسیر برخی آیات قرآن بدون وقوف بر ماجرای نزول آن امکان ندارد. در حقیقت، این فایده را می‌توان ملخص و نتیجه فواید دیگر دانست. اینک به یک نمونه از آیاتی که شأن نزول در معنای آنها تعیین کننده است، توجه می‌کنیم:
 آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجَهَّ اللَّهُ...؛ و مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر سو رو کنید، خدا آنجاست!»
 از ظاهر آیه چنین استنباط می‌گردد که هنگام نماز، ایستادن به سوی قبله، چه در سفر و چه در حضر، واجب نیست و انسان به هر کجا رو کند صحیح است؛ ولی این خلاف اجماع است. با رجوع به شأن نزول آیه فهمیده می‌شود که مربوط به نافله سفر است.^۳

عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب؟

گرچه این بحث، بحثی اصولی است و باید در جای خود مطرح گردد، اما مفسران به پیروی از علمای علم اصول، در باره روایاتی که برای آیات، شأن نزول خاصی را بیان می‌کنند، گفته‌اند: آنچه مهم است، نص قرآنی است که معنایی عام و فراگیر دارد. اگر آیه معنای عامی داشت، گرچه

۱. برای آشنایی بیشتر با «اسباب نزول» ر.ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۹؛ اسباب النزول، سیوطی؛ اسباب النزول، واحدی نیشابوری. (ترجمه این دو کتاب با عنوان شأن نزول آیات توسط دکتر محمد جعفر اسلامی چاپ شده است)؛ تاریخ قرآن، دکتر رامیار. ۲. تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۲.

۳. الاتقان، ج ۱، ص ۹۴.

سبب خاصی باعث نزول آن شده باشد، تنها به افراد مربوط به آن سبب محدود نمی‌گردد، بلکه شامل افراد سبب و غیر سبب نیز می‌شود. سیوطی می‌گوید:

عموم لفظ معتبر است؛ چراکه آیاتی در اسباب خاصی نازل شده‌اند، ولی در عمومیت مفاد آن آیات اتفاق نظر وجود دارد؛ مثل نزول آیهٔ ظهار در شأن سلمة بن صخر و آیهٔ لعان در شأن هلال بن أمیه.^۱

اساساً اگر مفاد آیات را مختص به مورد نزول بدانیم، بسیاری از آیات قرآن کریم، کاربرد خویش را از دست می‌دهند و قرآن کتابی مربوط به گذشته‌ها شده، پیامی برای آیندگان ندارد. قطعاً هیچ مسلمانی نمی‌تواند چنین اعتقادی داشته باشد. آیات مربوط به سرقت، قذف، لعان و ظهار، ساختن مسجد ضرار و ده‌ها آیهٔ دیگر که برای هر یک، روایات شأن نزول، سبب خاصی را ذکر نموده‌اند، احکامی را بیان می‌کنند که کلی و عمومی است؛ فی‌المثل اگر حدّ سرقت در آیه، قطع دست تعیین شده، تنها در مورد واقعه‌ای که سبب نزول این آیه شده اجرانمی‌گردد، بلکه یک حکم الهی برای همگان است که به موارد مشابه با آن سبب خاص، سرایت می‌کند.

بنابراین، آیه‌ای که دربارهٔ شخص یا اشخاص معینی نازل شده است، به مورد نزول خود مختص نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه، شریک است سرایت خواهد کرد و این همان است که در لسان روایات «جَرّی» نامیده می‌شود. امام باقر (ع) در روایتی می‌فرماید: وقتی آیه‌ای راجع به قومی نازل شد، اگر پس از آنکه آن قوم مردند آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نخواهد ماند؛ ولی همهٔ قرآن، تا آسمان‌ها و زمین هست، جاری است.^۲

پرسش

۱. از نظر شیعه، روز بعثت چه زمانی است؟
۲. وجه جمع میان روز بعثت و نزول قرآن در شب قدر چیست؟
۳. منظور از نزول تدریجی قرآن را شرح دهید.
۴. نظر علامه طباطبایی (ره) دربارهٔ نزول قرآن چیست؟
۵. رازهای نزول تدریجی قرآن کدامند؟
۶. منظور از اسباب نزول چیست؟
۷. فواید شناخت اسباب نزول را بر شمارید.

درس چهارم جمع و تدوین قرآن

هر مسلمانی علاقه‌مند است با تاریخچه کتاب دینی خود آشنا گردد و از لایه لای مدارک و منابع موجود، میزان توجه و اهتمام مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر اعظم (ص) را به این کتاب مقدس به دست آورد. برای یک مسلمان جالب است بداند قرآنی که اینک بی‌هیچ تغییر و تحریفی در دست او قرار گرفته، چه فراز و نشیبی را در بستر تاریخ پیموده است. بنابر شواهد تاریخی، قرآن کریم با استقبال بی‌نظیر مسلمانان روبه‌رو گردید. آنان در دو زمینه «حفظ» و «کتابت قرآن» همه توان و امکانات خویش را به کار گرفتند و با چنان شور و عشقی، پای در این عرصه گذاشتند که قلم از توصیف آن ناتوان است.

مرحله حفظ قرآن

در آغاز، پیامبر و یاران گرامی او به ضبط قرآن در حافظه، همت گماردند. عرب از نعمت خدادادی حافظه قوی در حد کمال برخوردار بود. آنها گرچه محرومیت‌های فراوانی داشتند، اما در هوش و قوت حافظه سرآمد روزگار خویش بودند. آنان قصیده‌های بلند و طولانی را آسان حفظ می‌نمودند و در حافظه خود دیوان‌های شعر را جای می‌دادند. عرب جاهلی گاه آنچه را فقط یک بار می‌شنید، برای همیشه در خاطره خویش بایگانی می‌کرد. این ویژگی آنان را زبانزد خاص و عام کرده بود.

قرآن با بیان شگفت‌انگیز خود هم در قالب و هم در محتوا زیباترین سخن و پیام را که در عمق جان نفوذ می‌کرد به مردم عرب عرضه نمود. آیات و سوره‌های اولیه که در مکه نازل می‌شدند، مسجع و تقریباً موزون بودند. آهنگ آیات و سوره‌ها چنان دلکش و جذاب بود که آنان را از خود بی‌خود می‌کرد.

پیامبر اعظم (ص) نیز یاران خود را به حفظ آیات و سوره‌ها تشویق می‌نمود. همین تشویق‌ها سبب شد که مسلمانان، قدرت حافظه خویش را در مقدس‌ترین راه به کار گرفته، سینه‌ها و قلب‌های خود را جایگاه آیات نورانی قرآن کنند.

مرحله کتابت قرآن

ضرورت نگارش قرآن کریم در زمان حیات رسول اعظم (ص) کاملاً روشن بود. اعتماد بر حفظ قرآن در حافظه‌ها نمی‌توانست اطمینان خاطر را فراهم سازد. از این رو گرچه در عصر نزول، آنان که سواد خواندن و نوشتن داشتند بسیار اندک بودند، اما پیامبر (ص) به خاطر اهتمام خاص به قرآن برای نوشتن وحی آنان را که نوشتن می‌دانستند برگزید تا با دقت به ثبت و ضبط آیات بپردازند و هرگاه آیاتی از قرآن نازل می‌گشت، نویسندگان وحی را فراخوانده، آنان را به نوشتن وحی مأمور می‌فرمود. این گروه «کتاب وحی» نامیده شدند.

کاتبان وحی

در شماره کاتبان وحی اختلاف زیادی وجود دارد. ابن عساکر (م ۵۷۱) در «تاریخ دمشق» ۲۳ نفر را یاد می‌کند، ابوشامه در تلخیص این تاریخ، نام ۲۵ نفر را می‌برد، «شبر املسی» (م ۱۰۸۷) تعداد را به چهل نفر می‌رساند و برهان حلبی در حواشی «شفا» ۴۳ نفر را به نام می‌شمارد.

در میان مستشرقان، بلاشر فرانسوی می‌گوید: «تعداد کاتبان وحی به چهل نفر می‌رسید.» ابو عبدالله زنجانی پس از آن که نام ۴۳ تن را به عنوان کاتبان وحی ذکر می‌کند، می‌گوید: «آنان که بیشترین کتابت و ملازمت را با پیامبر داشتند، زید بن ثابت و علی بن ابی طالب (ع) بودند.»^۱ درباره علی (ع) تقریباً همه تصریح دارند که از کاتبان نخستین وحی بوده است.^۲ لازم است بدانیم که غیر از کاتبان وحی، نویسندگانی بوده‌اند که عهدنامه، صلحنامه و یا نامه‌های معمولی را برای پیامبر می‌نوشته‌اند و احتمال آنکه نام این افراد در شمار کاتبان وحی قرار گرفته باشد، بعید به نظر نمی‌رسد. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد:

برای رسول خدا نویسندگانی بود که وحی و نامه و عهدنامه‌ها می‌نوشتند که عبارتند از: علی بن ابی طالب، عثمان بن عفان، عمرو بن عاص بن امیه، معاویه بن ابی سفیان،

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰

۱. تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۶.

شرحبیل بن حسنه، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن ربیع، ابی بن کعب، جهیم بن صلت و حصین بن نمیر.^۱ در باره معاویه گفته اند که او نامه ها و رسائل و عهدنامه ها را می نوشته است.^۲ ابن شهر آشوب در «مناقب» در ذکر کاتبان وحی می نویسد:

علی (ع) اکثر اکتابت وحی می نمود و غیر وحی را نیز می نوشت. ابی بن کعب و زید بن ثابت وحی را می نوشتند. زید و عبدالله بن ارقم به پادشاهان نامه می نوشتند. علاء بن عقبه و عبدالله بن ارقم قبالات را می نوشتند. زبیر بن عوام و جهیم بن صلت کتابت صدقات را داشتند. عثمان، خالد و ابان (دو فرزند سعید بن عاص)، مغیره بن شعبه، حصین بن نمیر، علاء بن حضرمی، شرحبیل بن حسنه، حنظله بن ربیع اسدی و عبدالله بن سعد بن ابی سرح - که خائن در کتابت بود و رسول خدا او را لعن نمود و مرتد گشت - برای پیامبر کتابت نمودند.^۳

چگونگی کتابت آیات قرآن

کاتبان و نویسندگان وحی، آیات هر سوره را که با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می گشت، به ترتیب نزول آن، به دستور شخص پیامبر (ص) می نوشتند. آنان موظف به رعایت ترتیب نزول آیات بودند. در حقیقت، تنظیم آیاتی که نازل می گشت، زیر نظر و با اشراف کامل پیامبر صورت می گرفت و اجتهاد و نظر شخصی هیچ یک از نویسندگان نمی بایست در این امر دخالتی داشته باشد. همین چینش و تنظیم آیات نازل شده در کنار یکدیگر بود که سوره ای از قرآن را تشکیل می داد و تحدی و مبارزه طلبی قرآن نیز به همین سوره ها صورت می گرفت.

پیامبر (ص) و نویسندگانی که کتابت وحی را بر عهده داشتند و آیات را پی در پی و به ترتیب نزول می نوشتند، هر گاه «بسمله» دیگری نازل می شد در می یافتند که سوره قبل پایان یافته و سوره ای دیگر آغاز گشته است. در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم: «كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ سُورَةٍ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِأُخْرَى»؛^۴ پایان هر سوره ای به واسطه نزول بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز سوره دیگر شناخته می شد. ابن عباس گفته است: «پیامبر (ص) با نزول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ می دانست که سوره قبلی پایان یافته و سوره دیگری آغاز گشته است.»^۵

۱. تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۷.
 ۲. همان، ص ۴۲.
 ۳. مدخل التفسیر، ص ۲۴۰.
 ۴. التمهید، ج ۱، ص ۲۱۲.
 ۵. همان؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷-۱۲۸.

بدین ترتیب، آیات قرآن براساس ترتیبی طبیعی که همان ترتیب نزول بود، به کتابت در آمدند. البته براساس مدارک تاریخی گاه آیه یا آیاتی نازل می شد و پیامبر (ص) به نویسندگان وحی، دستور می داد که آن آیه یا آیات را در لابه لای سوره ای که پیش از آن نازل شده و پایان یافته بود، درج نمایند. این گونه تنظیم آیات، که خارج از روال طبیعی نزول آیات بوده است، به تصریح و تعیین شخص پیامبر نیاز داشته و بی گمان حکمت و مصلحتی در آن نهفته بوده است. ابن عباس گوید: زمانی بر پیامبر خدا (ص) می گذشت و سوره هایی چند بر او نازل می گشت. وقتی آیاتی بر او نازل می شد، بعضی از نویسندگان را احضار کرده، می فرمود: «این آیات را در سوره ای که فلان خصوصیات را دارد بگذارید.»^۱

در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که آخرین آیه ای که نازل گشت، آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» بود. جبرئیل به پیامبر (ص) اعلام کرد که آن را آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهد.^۲ البته لازم است بدانیم که این نوع تنظیم آیات در اسناد تاریخی بسیار کم گزارش شده است و تنظیم عمده آیات به همان ترتیب طبیعی نزول بوده است. با یک نمونه دیگر از این آیات آشنا می شویم:

عثمان بن ابی العاص می گوید: در محضر پیامبر (ص) نشسته بودم که جبرئیل بر او نازل شد. پیامبر فرمود که جبرئیل مرا امر نمود که آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى... را در این موضع از سوره نحل قرار دهم و آیه، میان آیات استشهاد و آیات عهد سوره نحل قرار داده شد.^۳

امام علی (ع) و جمع قرآن

علی (ع) که بزرگ ترین شخصیت پس از پیامبر اعظم (ص) و در همه صحنه ها پیشتاز و پیشگام بود و از آغاز نزول وحی در خدمت پیامبر (ص) کتابت وحی را به طور مداوم بر عهده داشت، در واپسین روزهای حیات پربرکت رسول خدا (ص)، از جانب آن حضرت مأمور به جمع آوری قرآن گردید. ابن مسعود، که خود صحابی بزرگ پیامبر است، می گوید: «احدی را چون علی بن ابی طالب (ع) آشناتر به قرائت قرآن ندیدم.»^۴

۱. البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ الاتقان، ج ۱، نوع ۱۸، ص ۱۹۰.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۹۴. ۳. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۳.

ابوبکر حضرمی از امام صادق (ع) روایت کرده است که پیامبر به علی (ع) فرمود:
 يَا عَلِيُّ، الْقُرْآنُ خَلْفَ فَرَاشِي فِي الْمَصْحَفِ وَالْقِرَاطِيسِ، فَخُذُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَلَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا
 ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ.^۱

یا علی! این قرآن در کنار بستر من، میان صحیفه‌ها و کاغذها قرار دارد. آن را جمع کنید و
 آن گونه که یهودیان، تورات خود را از بین بردند، ضایع نکنید.

و این گونه بود که علی بن ابی طالب (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) مهم‌ترین وظیفه خویش را
 جمع آوری قرآن قرار داد. پس از رحلت پیامبر اکرم، علی (ع) که به نص قطعی و تصدیق پیامبر
 اعظم (ص) از همه مردم به قرآن مجید آشناتر بود، در خانه خود به انزو و انشست و قرآن مجید را
 به ترتیب نزول در یک مصحف جمع فرمود و هنوز شش ماه از رحلت نگذشته بود که فراغت
 یافت و مصحفی را که نوشته بود بر شتری بار کرده، نزد مردم آورد و به آنان نشان داد.^۲
 از ابن عباس ذیل آیه «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» نقل شده که
 علی بن ابی طالب پس از مرگ پیامبر (ص) قرآن را در مدت شش ماه جمع آوری نمود.^۳
 این سیرین گفته است:

علی (ع) فرمود: «وقتی پیامبر رحلت کرد، سوگند خوردم که ردایم را جز برای نماز جمعه بر
 دوش نگیرم تا آنکه قرآن را جمع نمایم.»^۴

در خبرهای ابو رافع آمده است که علی (ع) به خاطر توصیه پیامبر (ص) در زمینه جمع آوری
 قرآن، قرآن را در جامه‌ای پیچید و به منزل خویش برد. پس از آن که پیامبر (ص) رحلت نمود،
 در خانه نشست و قرآن را همان گونه که خدا نازل کرده بود، جمع آوری نمود.

محمد بن سیرین از عکرمه نقل کرده است که پس از بیعت مردم با ابوبکر، علی بن
 ابی طالب (ع) در خانه نشست. به ابوبکر گزارش دادند که او از بیعت با توکراعت دارد. ابوبکر آن
 حضرت را خواست و به او گفت: «از بیعت با من سرباز زدی؟» علی (ع) فرمود: «نه به خدا
 سوگند، دیدم در کتاب خدا چیزهایی افزوده می‌شود. پس با خود گفتم که جز برای نماز ردا
 بر دوش نگیرم، تا آن که قرآن را جمع نمایم.» ابوبکر گفت: «چه کار شایسته‌ای!»
 محمد بن سیرین می‌گوید: از عکرمه پرسیدم که آیا دیگران قرآن را به ترتیب نزول تألیف

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ تاریخ القرآن، ص ۴۴. ۲. قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۱. ۴. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳.

نمودند؟ وی پاسخ داد: «اگر جن و انس جمع کردند تا تألیفی مانند تألیف علی بن ابی طالب داشته باشند، توانایی آن را نخواهند داشت.»^۱

ویژگی‌های مصحف امام علی(ع)

مصحفی را که علی بن ابی طالب(ع) جمع‌آوری نمود، نسبت به دیگر مصاحف از امتیازات فراوانی برخوردار بود. برخی از آنها بدین قرار است:

۱. ترتیب سوره‌ها به همان ترتیب نزول، تنظیم‌گشته بود. سیوطی در «اتقان» ضمن بیان این مطلب می‌گوید: «اولین سوره، اقرأ، سپس مدثر، سپس ن، بعد از آن مزمل و به همین ترتیب، تبّت، تکویر و... تنظیم شده بودند.»
- شیخ مفید نیز در مسائل سزوّیه، تألیف قرآن علی بن ابی طالب را به همان ترتیب نزول می‌داند که سور مکی بر مدنی و آیات منسوخ بر ناسخ مقدم بوده و هر چیز در جای خویش قرار داده شده است.^۲
۲. قرائت مصحف علی بن ابی طالب دقیقاً مطابق قرائت پیامبر(ص) بوده است.
۳. این مصحف مشتمل بر اسباب نزول آیات، مکان نزول و نیز اشخاصی که در شأن آنها آیات نازل گشته، بوده است.
۴. جوائب کلی آیات به گونه‌ای که آیه محدود و مختص به زمان یا مکان یا شخص خاصی نگردد، در این مصحف روشن شده بود.^۳

پرسش

۱. کتاب وحی چه کسانی بودند؟
۲. کاتبان وحی از نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» چه چیزی می‌فهمیدند؟
۳. دستور پیامبر اکرم(ص) به حضرت علی(ع) درباره جمع‌آوری قرآن چه بود؟
۴. ویژگیهای مصحف امام علی(ع) را برشمارید.

۱. الاتقان، جلد ۱۸، ص ۱۸۳؛ تاریخ القرآن، ص ۴۸ و ر.ک: بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۰.
 ۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۷۴.
 ۳. ر.ک: التمهید، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹.

درس پنجم اعجاز قرآن

اعجاز در لغت و اصطلاح

برای «اعجاز» در لغت سه معنا ذکر گردیده است که عبارتند از: از دست دادن، ناتوان یافتن و ناتوان نمودن.^۱ و در تعریف اصطلاحی آن گفته‌اند:

المُعْجَزَةُ الْأَمْرُ الْخَارِقُ لِلْعَادَةِ، الْمَطَابِقُ لِلدَّعْوَى الْمَقْرُونُ بِالتَّحْدِي.^۲

معجزه امری است خارق‌العاده که مطابق ادعای نبوت و همراه تحدی است.

آیت الله خوئی در تعریف اعجاز می‌گوید:

اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوند هستند،

ارائه می‌نمایند به‌طوری که خرق نوامیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان

باشند و آن چیز که معجزه نامیده می‌شود، خود شاهی بر صدق ادعای آنان است.^۳

بهترین معجزه، معجزه‌ای است که مشابه صنعت و فن رایج زمان خود باشد. دانشمندان هر فن

با اشراف و احاطه‌ای که به رموز و جزئیات و اصول کار خویش دارند، بهتر از دیگران قادر به

تشخیص و تصدیق معجزات پیامبران هستند. به همین جهت و با توجه به شرایط محیطی هر

پیامبر، حکمت الهی ایجاب نموده است که هر پیامبری به معجزه‌ای خاص، نظیر آنچه در عصر و

محیط خویش رایج است، مجهز گردد.

در زمان حضرت موسی (ع) که دوران رواج جادوگری است، خداوند معجزه‌ای چون «عَصَا»

و «ید بیضا» به او می‌دهد و ساحران که تفاوت جادوگری و اعجاز را بهتر از دیگران می‌دانند، در

۱. المفردات فی القرآن، راغب اصفهانی و قاموس قرآن، واژه وحی.

۳. البیان، ص ۳۳.

۲. مجمع البحرین، واژه عجز.

می‌یابند که کار موسی (ع) قابل معارضه و مقابله نیست. به همین سبب است که ساحران اولین گروهی هستند که پس از دیدن معجزه موسی (ع) به او ایمان می‌آورند.

در عصر مسیح (ع) وقتی طب در میان یونانیان رواج پیدا می‌کند و پزشکان در یونان و مستعمراتش مثل فلسطین و سوریه طبابت‌های اعجاب‌آور انجام می‌دهند، معجزه حضرت عیسی (ع) در مقام پیامبر برگزیده الهی بینا کردن کوران، درمان امراض غیر قابل علاج و بلکه احیای مردگان است. در عصر ظهور اسلام، آنگاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می‌رسد و خطیبان و ادیبانی که از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردارند، به عنوان خداوندان سخن ظهور می‌کنند و بازارهایی معین برای عرضه اشعار نغز و زیبایی آنان به وجود می‌آید و تقدیر از آنان تا بدان جا می‌رسد که هفت قصیده از بهترین اشعار آنان بر خانه کعبه آویزان می‌گردد، پیامبر اعظم (ص) با سلاحی قدم در این کارزار می‌گذارد که همه ارباب سخن را به حیرت وامی‌دارد. آنچه او عرضه می‌کند در همان قالبی است که آنان خود را در آن سرآمد روزگار می‌دانستند. آری، عظیم‌ترین معجزه پیامبر اعظم (ص) «کتاب» است.

در «اصول کافی» روایتی از امام هشتم (ع) نقل گردیده است که حضرت در پاسخ به فلسفه اختلاف معجزات پیامبرانی چون موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) فرموده است: «دلیل این اختلاف غلبه پیامبران بر فنون رایج در عصر خویش است»^۱

ویژگی‌های دیگر قرآن

قرآن علاوه بر فوق‌العادگی و هماهنگی با فن رایج در محیط شبه جزیره عربستان، نسبت به معجزات پیامبران گذشته نیز از امتیازات دیگر برخوردار است که به اختصار ذکر می‌گردد.

دارای بُعد فرهنگی و تربیتی (عقلی): معجزات سایر پیامبران نظیر شفای مریضان و زنده نمودن مردگان و... تنها برای اثبات حقانیت آنان بود و دیگر جنبه هدایتگری و تربیتی نداشت. قرآن با روح و روان انسان‌ها سر و کار دارد و افکار بشری را با عالی‌ترین اندیشه‌های الهی تغذیه می‌نماید و به حق می‌توان قرآن را کتابی فرهنگ آفرین به حساب آورد.

جاودانگی: قرآن تنها معجزه پایدار و جاودانه است که در هر دوره و عصری گویای حقایقیت خویش است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸، با ترجمه و شرح مصطفوی.

قابلیت دسترسی: معجزات پیامبران الهی فقط برای مردم زمان خود، آن هم عده‌ای محدود قابل رؤیت بوده است؛ اما دسترسی به قرآن برای همگان میسر است. به عبارت دیگر، قرآن، محدودیت زمانی و مکانی معجزات دیگر را ندارد. هر کسی می‌تواند در هر زمان این معجزه را شاهد باشد.

تحدی (مبارزه طلبی)

قرآن به عنوان سند نبوت پیامبر (ص) و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول قرآن در برهه‌ای از زمان رخ داد که عرب از لحاظ فصاحت و بلاغت در اوج بود و به همین جهت در آغاز دسته‌ای از منکران قرآن که آن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند، بر این پندار بودند که اگر بخواهند می‌توانند مانند آن را بیاورند.^۱ در چنین زمان و مکانی پیامبر (ص) به «تحدی» دعوت نمود. تحدی همان مبارزه طلبی و دعوت به معارضة و مقابله است.

این تحدی نه از موضع انفعالی، که با قاطعیت و صلابتی بی‌نظیر صورت گرفت و از آنجا که بزرگ‌ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار داده بود، بی‌نهایت تحریک‌کننده و شورآفرین می‌نمود. عدم مقابله با قرآن یا اقدام نافرجام، نتیجه‌ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت. شگفت‌انگیزتر آنکه مخاطبان تحدی فقط مردم شبه جزیره و عرب‌ها نبودند. پیام اولین مبارزه طلبی این بود: اگر همه جهانیان گرد هم آیند تا مانند قرآن بیاورند از انجام دادن این کار ناتوانند. قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. (اسراء: ۸۸)

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی دیگر باشند.

و در سوره دیگری می‌فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (بقره: ۲۳ - ۲۴)

۱. لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انفال (۸)، آیه ۳۱)

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فراخوانید. پس اگر نکرديد - و هرگز نمی‌توانید کرد - از آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده بهره‌یزید. و پس از اینکه مخالفان پیامبر، هرگز نتوانستند سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن بیاورند، بر همگان ثابت شد که این کتاب مقدس، از سوی خداوند نازل شده و کسی را یارای مقابله با آن نیست.

ابعاد اعجاز قرآن

۱. شخصیت پیامبر(ص)

از نکات مهمی که قرآن برای اعجازش به آن اشاره نموده است، توجه به شخصیت پیامبر و آورنده قرآن است. پیامبر(ص) در مکتب هیچ دانشمند و معلمی حاضر نگشته بود و همگان می‌دانستند که او اُمّی و درس ناخوانده است. در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت، که دو ثلث عمر او را تشکیل می‌دهد، از او هیچ شعر و نثری شنیده نشده است.^۱ ناگهان چنین پیامبری، کتابی عرضه می‌کند که بزرگان روزگار در مقابلش درمی‌مانند. قرآن همین نکته را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید:

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (یونس: ۱۶)

بگو: اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و خدا شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از آن روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟

قرآن در رد سخنان کسانی که می‌گفتند فردی از رومیان معلم پیامبر بوده است^۲ می‌فرماید:

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ. (نحل: ۱۰۳)

و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد [چنین نیست؛ زیرا] زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.

۲. فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)

در این باره نیز تحدی صورت گرفته است. آیات پنج‌گانه تحدی که پیش از این ذکر کردیم، دست

۲. المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

۱. المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

کم ناظر بر فصاحت و بلاغت بوده‌اند؛^۱ زیرا ویژگی مهم مخاطبان پیامبر (ص) که به مقابله فراخوانده شدند، فصاحت و بلاغت آنان بود.

بر هیچ کس پوشیده نیست که عرب در زمان ظهور اسلام به مرحله‌ای کم‌نظیر از فصاحت و بلاغت در کلام رسیده بود. در چنین فضایی، آیات نورانی الهی بر پیامبر (ص) نازل گردید. زیبایی و رسایی این آیات به حدی اعجاب‌آور بود که عرصه را بر شاعران و ادیبان و صاحبان ذوق و قریحه‌های سرشار، تنگ کرده، آنان را آشکارا به عجز انداخت. قرآن با شیوه بدیع و منحصر به فرد خویش در بیان مفاهیم و معانی بلند و پر محتوای خود که نه نثر بود و نه نظم، چنان جلوه‌گری می‌کرد که همه سخنان و آثار ادبی را تحت الشعاع خویش قرار می‌داد.

آیات قرآن در هنگام تلاوت، در جان و دل افراد می‌نشست و مردم را از خود بی‌خود می‌کرد. در تاریخ، حکایات متعدد و مختلفی در این زمینه به چشم می‌خورد. ولید بن مغیره مخزومی، شخصی است که در میان عرب به حسن تدبیر مشهور است و او را گل سرسبد قریش می‌دانستند. پس از نزول آیات اولیه سوره مبارکه غافر، پیامبر (ص) در مسجد حضور یافت و این آیات را در حالی که ولید در نزدیکی آن حضرت بود قرائت فرمود. پیامبر چون توجه ولید به آیات را دید، بار دیگر آیات را قرائت کرد. ولید بن مغیره از مسجد خارج و در مجلسی از طائفه بنی مخزوم حاضر شد و این گونه شروع به سخن کرد:

به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به سخن جتیان. گفتار او حلاوت خاصی دارد و بس زیباست. بالای آن (نظیر درختان) پر ثمر و پایین آن (همانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است، گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.^۲

همچنین نقل است که ابو عبیده گوید: عربی بادیه‌نشین آیه «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» را از شخصی شنید و به سجده افتاد و گفت: به خاطر فصاحتش سجده نمودم.^۳

در پایان به دو نمونه از اظهارات دانشمندان درباره قرآن و اعجاز ادبی آن می‌نگریم:

در قرآن سجع فراوان هست که احتراماً و برای آن که به سجع کاهنان و شعر تشبیه نشود، به آن فاصله می‌گویند و مراد از آن کلمات مشابه پایانی هر آیه است. قرآن با شعر عربی هم که سابقه درخشانی دارد شباهت ندارد. قرآن قول کسانی را که می‌گویند قرآن شعر و

۱. همان‌گونه که قبلاً گفتیم بعضی از این آیات مثل آیه ۸۸ سوره اسراء اختصاصی به فصاحت و بلاغت ندارند.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۸۴. ۳. علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۴۸۹.

پیامبر(ص) شاعر است به شدت نفی می‌کند و می‌فرماید که: «به او شعر نیاموخته‌ایم و سزاوار او نیست».^۱ اما در قرآن جوهر شعری بسیار است؛ یعنی بیان ظریف و مجازی و انواع استعاره‌ها و تمثیلات و تشبیهات هنری. همچنین آیات موزون یا «موزون افتاده» قرآن نیز از یکصد فقره بیشتر است. با وجود این و با آن که نفوذ قرآن در شعر و ادب عربی و فارسی، بسیار عظیم است ولی قرآن شعر نیست و باید گفت که قرآن «نوعی منحصر به فرد» و تافته‌ای است جداافتاده. ارزش موسیقی کلمات و جملات قرآن نیز از دیرباز مورد توجه محققان بوده است. قابلیت خوشخوانی قرآن و تغنی و همخوانی آن کم‌نظیر یا بی‌نظیر است.^۲ این سبک (ساختار) جدیدی که قرآن ارائه داده و در فرهنگ ادبی عرب، تحولی غریب ایجاد نموده کاملاً بی‌سابقه است و آیندگان را به عجز و تاب انداخته، جاذبه دارد، کشش دارد، افسون می‌کند، به وجد می‌آورد، لذت‌بخش است، آرامش می‌دهد، با فطرت دمساز، با طبیعت همساز، با وجدان سروکار داشته و با هستی سر و سری دارد.^۳

۳. هماهنگی و عدم وجود اختلاف

از ابعاد اعجاز قرآن که خود نیز به آن اشاره و تحدی کرده است، هماهنگی و نبود اختلاف است. همه می‌دانیم که این کتاب در ۲۳ سال تدریجاً در مکه و مدینه، در شب و روز، در جنگ و صلح، هنگام پیروزی و شکست، در مواقع شدت و راحت، و خلاصه در حالات مختلف نازل شده است. از سوی دیگر درباره همه امور، سخن گفته است. در قرآن از حکم و مواعظ گرفته تا مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اعتقادی مطرح شده است. احتجاج‌ها و استدلال‌های عقلی، به اضافه امثله و قصص نیز در آن فراوان به چشم می‌خورد. مسائل مربوط به دنیا و امور مرتبط با آخرت و قیامت به گونه‌ای بسیار پندآموز و سازنده ذکر گردیده و در عین حال میان این همه مباحث متنوع و مختلف هیچ‌گونه ناهماهنگی و اختلاف مشاهده نمی‌شود؛ بلکه همسویی و یکنواختی شگفتی در مجموعه این کتاب آسمانی نمایان است. حتی داستان‌هایی از پیامبران و یا امت‌های پیشین که گاه در قرآن تکرار شده‌اند، در هر جا از مزیت و خصوصیتی برخوردارند؛ بدون اینکه در جوهر و اصل معنا خللی وارد آید. اگر این کتاب، ساخته دست بشری بود، موارد متعددی از اختلاف و عدم هماهنگی و تضاد - آن هم در مدت نزولی نزدیک ربع قرن - در آن به

۱. یس (۳۶)، آیه ۶۹

۲. قرآن پژوهی، ص ۸

۳. «نقش آهنگ در تلاوت قرآن»، محمدهادی معرفت، کیهان اندیشه، ش ۲۸.

چشم می خورد. انسان در دنیای مادی همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است. نویسنده‌ای که کتابی می نویسد، در یک فاصله زمانی کوتاه، اصلاحاتی در اثر خویش به وجود می آورد و یا مطالبی متفاوت با مطالب قبلی در اثر بعدی خود جای می دهد. به همین جهت است که قرآن، این بُعد از اعجاز خود را به این صورت بیان می کند:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (نساء: ۸۲)

آیا در معانی قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

۴. خبرهای غیبی

قرآن کریم، هم از زندگی اقوام و پیامبران گذشته پرده برداشته و هم درباره آینده خبرهایی را گفته است. در هر دو زمینه خبرهای داده شده، خبرهایی غیبی بوده اند. قرآن مجید در این باره می فرماید:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا... (هود: ۴۹)

این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم، پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو.

این یادآوری در داستان حضرت مریم و حضرت یوسف (ع) نیز آمده است.^۱ بنابراین، بخش عظیمی از قرآن کریم که سرگذشت پیشینیان و داستان پیامبران الهی را بیان نموده است - در حالی که خود پیامبر هیچ اطلاعی از آنها نداشته است - در حوزه اخبار غیبی قرآن کریم قرار می گیرند.

اعجاز در خبرهای غیبی آینده بیشتر توجه برانگیز است؛ به ویژه هنگامی که همه آنچه خبر داده، عیناً به وقوع پیوسته است. به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف. خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان

غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بِضْعِ سِنِينَ. (روم: ۱-۳)

رومیان شکست خوردند. در نزدیک ترین سرزمین. ولی بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، پیروز خواهند گردید.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۴؛ یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۲.

همان‌گونه که قرآن خبر داد، ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال بر ایران غلبه یافت و پیروز شد.

ب. خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر

أَمْ يَقُولُونَ خُنُّوا جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ○ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ. (قمر: ۴۴-۴۵)

آیه خبر از گفتار ابوجهل در جنگ بدر می‌دهد که گفت: «خُنُّوا نَسْتَصِرُّ الْيَوْمَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَاصْحَابِهِ» در حالی که خداوند مسلمین را طبق همین وعده پیروز نمود.

در آیه هفتم سوره انفال نیز خدا به مسلمانان وعده پیروزی می‌دهد؛ درحالی که عدد آنان در حدود یک سوم مشرکان و تجهیزات آنان به مراتب کمتر از کفار است و این وعده محقق گشت.

ج. وعده بازگشت پیروز مندان به مکه

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ. (قصص: ۸۵)

همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه باز می‌گرداند. بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از «معاد» مکه است که پیامبر پیروز مندان وارد آن جا شد.

د. وعده حفاظت از قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر: ۹)

در بخش تحریف‌ناپذیری روشن گردید که برخلاف کتب آسمانی گذشته، قرآن بی‌هیچ افزایش و نقصانی از گزند حوادث مصون مانده است.

۵. طرح مسائل دقیق علمی

قرآن در پاره‌ای از موارد علمی - که برای بشر آن زمان قابل درک و هضم نبود و بلکه مخالف اصول مسلم پذیرفته شده آنان تلقی می‌شد، تلویحاً سخن گفته است. به عنوان نمونه: وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحُ. (حجر: ۲۲)

امروز علم ثابت نموده است که باردار شدن درختان و گیاهان، نیاز به لقاح دارد و این مهم در مواردی با بادهای صورت می‌گیرد؛ آن‌گونه که در درختانی مثل نخل، زردآلو، صنوبر، انار و در بوته‌های حبوبات و غیر آنها دیده می‌شود.

خداوند در آیه‌ای دیگر تصریح می‌نماید که وجود جنس مخالف تنها مختص حیوانات نیست؛ بلکه در همه انواع گیاهان نیز وجود دارد:

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ. (رعد: ۳)

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ. (یس: ۳۶)

موضوع حرکت و گردش زمین نیز به صورت خاصی مطرح گردیده است: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا. (طه: ۵۳) زمین، به صورت مهد و گهواره انسان شمرده شده است و این ناشی از حرکت زمین است. همان گونه که حرکت گهواره مایه آرامش و رشد طفل و کودک است، حرکت زمین نیز در جهت رشد و شکوفایی انسان است. البته بیان کنایی و سربسته این حقیقت در قرآن، بدان جهت است که در زمان نزول قرآن، مردم به سکون زمین اعتقاد داشتند و آن را بدیهی می دانستند و کروی بودن زمین نیز از برخی آیات استفاده می گردد:

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ. (معارج: ۴۰)

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ. (رحمن: ۱۷)

اگر زمین مسطح بود، ناچار، یک مشرق و مغرب بیش نداشت. تنها با فرض کروی بودن آن و حرکت وضعی، می توان برای زمین، مشارق و مغارب متعدد را تصور کرد.

۶. اعجاز عددی

برخی قرآن پژوهان معاصر، بعد دیگری از اعجاز قرآن را مطرح نموده اند. این بُعد، نظم اعجاز گونه ریاضی قرآن است. برخی از کسانی که در این زمینه گام هایی برداشته اند، عبارتند از عبدالرزاق نوفل و ابو زهراء النجدی. کتاب عبدالرزاق نوفل، «اعجاز عددی در قرآن کریم» نام دارد و کتاب دکتر ابو زهراء النجدی «من الاعجاز البلاغی والعددی للقرآن الکریم» است.

پرسش

۱. معنای اصطلاحی معجزه چیست؟
۲. فلسفه تنوع معجزات را شرح دهید.
۳. ویژگی های قرآن را برشمارید.
۴. تحدی چیست و قرآن درباره تحدی خود چه می فرماید؟
۵. ابعاد اعجاز قرآن را بیان کنید.
۶. منظور از معجزه بودن شخصیت پیامبر چیست؟
۷. منظور از فصاحت و بلاغت قرآن را شرح دهید.
۸. موردی از خبرهای غیبی قرآن کریم را شرح دهید.
۹. نمونه ای از مسائل علمی مطرح شده در قرآن را بیان کنید.

درس ششم

تحریف‌ناپذیری

امروزه روشن شده که کتب آسمانی قبل از اسلام دستخوش تغییر و تحریف گردیده‌اند و این امر اعتماد و اعتقاد به معارف موجود در آنها را سست کرده است. اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین و برترین دین الهی در برگیرنده قوانینی است که تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان را تضمین می‌کنند و منبع این قوانین قرآن کریم است.

آیا قرآن کریم در تاریخ خود با تحریف مواجه گشته و دست تغییر بدان راه یافته است یا بی‌هیچ نقصان و افزایشی بستر زمان را به سلامت زیر پا نهاده و در این جهت نیز افتخاری بر افتخارات خویش افزوده است؟

اعتقاد به تحریف‌ناپذیری قرآن به ویژه برای شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیعیان که راسخ‌ترین اعتقاد را به عدم تحریف دارند و اینک پرچمدار احکام نورانی قرآن و مدافع سرسخت حریم قرآن و اسلام در جهان می‌باشند،^۱ به شیوه‌ای ناجوانمردانه متهم به اعتقاد به تحریف قرآن گردیده‌اند و این افتراءات از گذشته دور تا امروز چنان وسیع و گسترده بوده است که بسیاری از برادران اهل سنت آن را از مسلمات می‌شمارند. دامن زدن به این اتهام بی‌اساس به دست عده‌ای اندک از مغرضان، با این هدف صورت می‌گیرد که چهره تابناک شیعه در نگاه سایر مسلمانان منفور جلوه داده شود و وحدت امت اسلام با دشواری رو به رو گردد.

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف

«تحریف» کلام از نظر لغوی یعنی نقل معنای کلام از جایگاه اصلی آن به معنایی که مورد نظر

۱. به‌عنوان نمونه: فتوای تاریخی امام خمینی (ره) درباره سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی.

نبوده است. در آیه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۱ نیز، همین معنا مورد نظر است. اما در تحریف اصطلاحی برخلاف تحریف لغوی، که به معنای تصرف و تغییر در معنای کلمه است، تصرّف در الفاظ است. تحریف اصطلاحی اختصاص به تحریف لفظی دارد و مباحث تحریف‌ناپذیری قرآن نیز به همین‌گونه از تحریف می‌پردازند.

اقسام تحریف

۱. تحریف معنوی

گرچه قرآن تعبیر تحریف را در این زمینه به کار نبرده است، اما در آیه هفت سوره آل عمران درباره آیات متشابه می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ...» این آیه به صراحت اعلام می‌دارد که برخی فتنه‌جویانه آیات متشابه را برای تأویل باطل خویش دستاویز قرار می‌دهند.

بدون شک برخی افراد به تحریف معنوی آیات قرآن پرداخته‌اند. دلیل این مطلب وجود تفسیر به رأی است که همان تحریف معنوی است و بسیار اتفاق افتاده است. در تاریخ تفسیر قرآن، مکاتب کلامی و فرقه‌هایی پدید آمده‌اند که منشأ اصلی پیدایش آنها برداشت ناصحیح از آیات قرآن کریم بوده است؛ نظیر جبریه، مجسمه و جز آنها. روایات نیز ضمن بیان وقوع چنین تحریفی، عاملان آن را به شدت نکوهش کرده‌اند. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که:

وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرْوُونَهُ وَلَا يَرْعَوْنَهُ وَالْجُهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمُ لِلرَّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمُ لِلرَّعَايَةِ...^۲

نشانه پشت سر انداختن کتاب توسط آنان، این بود که حروف آن را نگاه داشتند، ولی حدودش را تحریف نمودند. اینان کتاب را در حالی که روایت می‌کنند رعایت نمی‌کنند. جاهلان از این‌که آنان حافظان روایت قرآنند شگفت‌زده و عالمان از این‌که آنان حریم قرآن را نگاه نمی‌دارند، محزون و غم‌زده‌اند.

۲. تحریف لفظی

الف. همه مسلمانان معتقدند که قرآن کریم از تحریف لفظی، مصون مانده است و شیعه و سنی بر این حقیقت پای می‌فشارند.

۲. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۷.

۱. نساء (۴)، آیه ۴۶؛ مائده (۵)، آیه ۱۳.

دلیل عقلی نیز بر تحریف نشدن قرآن گواهی می‌دهد؛ چراکه اهتمام فوق‌العاده مسلمانان در حفظ و یادگیری و قرائت قرآن، وضعیتی به وجود آورده بود که آیات نازل شده قرآن بر همگان مأنوس و معلوم بود. بدین ترتیب، ممکن نبود که چیزی بر قرآن افزوده شود و مردم از آن آگاهی نیابند. ب. تبدیل و جابه‌جایی سوره‌ها قطعاً در قرآن مجید صورت گرفته است. تنظیم فعلی سوره قرآن مجید، مطابق ترتیب نزول سوره‌ها نیست و در این امر کسی تردیدی ندارد. حتی در باره تنظیم برخی آیات در میان سوره‌ها بعضی بر این عقیده‌اند که در موارد نادری، نمی‌توان به طور قطعی تنظیم آنها را به پیامبر (ص) نسبت داد. با این حال، روشن است که وقوع این‌گونه تغییرات و جابه‌جایی سوره، خدشه‌ای به مصونیت قرآن و اعتبار آن وارد نمی‌سازد.

ج. تحریف لفظی قرآن به این صورت که از آن کلمه، جمله، آیه یا سوره‌ای، حذف شده باشد، بحث اصلی تحریف است که گرچه بعضی از اهل تسنن و نیز اخباریان شیعه به این‌گونه از تحریف قائل شده‌اند، اما عموم علمای شیعه تحریف به کاهش (تحریف بالنقصه) را نیز با قاطعیت رد می‌نمایند.

نتیجه آنکه در تحریف لفظی تنها تحریف به کاهش و نقصان است که محل نزاع میان قائلان به تحریف یا عدم تحریف است.

آرای دانشمندان اسلامی

گروهی اندک از اخباریان شیعه و جمعی از علمای اهل سنت به سبب عدم تطفن و تحقیق، فریب ظاهر برخی اخبار و روایات را خورده و قائل به تحریف شده‌اند، اما آنچه مشهور و معروف و بلکه امری تردیدناپذیر میان علمای اسلام - اعم از شیعه و سنی - است، آن است که تحریف بالنقصه نیز در قرآن واقع نشده و آنچه در دست ماست، تمام قرآنی است که بر پیامبر (ص) نازل گشته است. مراجعه به آرای بزرگان شیعه از متقدمان و متأخران به این حقیقت، شهادت می‌دهد.

ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی و علم الهدی (م ۴۳۶) فقیه، مفسر، متکلم، ادیب و شاعر و رئیس امامیه پس از شیخ مفید می‌گوید:

علم به صحت نقل قرآن همانند علم به شهرها، حوادث و وقایع بزرگ، کتب مشهور و آشکار مدون عرب است؛ زیرا اهتمام و انگیزه برای نقل و حفظ قرآن کریم به حدی زیاد بود که در مورد سایر چیزهای ذکر شده چنین اهمیتی وجود نداشته است؛ چراکه قرآن معجزه‌ای

برای نبوت و مأخذی برای علوم شرعی و احکام دینی بوده است و دانشمندان اسلام در حفظ و حمایت از آن سعی بلیغ نموده‌اند تا جایی که همه آنچه را مربوط به اختلاف در قرآن از جهت اعراب و قرائت و حروف و آیات بوده فراگرفته‌اند. حال چگونه ممکن است تغییر یا نقصی در آن صورت گرفته باشد؟...^۱

استاد محمدهادی معرفت نظر بیش از بیست تن از اعلام امامیه را در باره عدم تحریف بیان نموده است، که برخی از آنان عبارتند از:

- شیخ المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق (م ۳۸۱)؛
- عمید الطائفه، محمد بن محمد بن نعمان المفید (م ۴۱۳)؛
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین علم الهدی (م ۴۳۶)؛
- شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰)؛
- امین الاسلام، فضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸)؛
- علامه حلی (م ۷۲۶)؛
- محقق اردبیلی (م ۹۹۳)؛
- شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸)؛
- الامام السید شرف‌الدین العاملی (م ۱۳۸۱).

از معاصران نیز به نظرات قاطعانه بزرگانی چون علامه امینی، علامه طباطبائی، آیت الله خوئی و امام خمینی اشاره گردیده است.^۲ محدثان بزرگ شیعه از صدوق گرفته تا شیخ حرّ عاملی و ملاّ محسن فیض کاشانی، همگی احتمال وقوع تحریف در قرآن را نفی نموده‌اند.

مسئله تحریف به جهت نفی حجّیت ظواهر قرآن، از ناحیه گروهی اندک از اخباریان ساده‌اندیش و زودباور مطرح گردیده است. سید نعمة الله جزائری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق) پرچمدار این گروه و مبتکر اندیشه تحریف براساس برخی از اخبار عجیب و شاذ بوده است. کتاب وی با عنوان «الانوار التّعمانیة» انباشته از اخبار و داستان‌های خرافی و عجیبی است که نظیر آن اخبار در کتاب‌های امامیه یافت نمی‌شود. این کتاب منبع اصلی قول به تحریف بوده و میرزای نوری نیز در «فصل الخطاب» به آن اعتماد نموده است.^۳

۱. مدخل التفسیر، ص ۱۸۷.

۲. صیانة القرآن من التحریف، ص ۵۹-۷۸.

۳. همان، ص ۱۱۱-۱۱۳.

دلایل عدم تحریف

دلایل فراوانی بر عدم تحریف قرآن وجود دارد که برخی از آنها را به بررسی می‌گذاریم:

۱. دلیل قرآنی

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.^۱

... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ.^۲

قرآن در دو آیه فوق از مصونیت خویش سخن گفته و با جملاتی اطمینان‌بخش و سرشار از تأکید و تصریح بدان اشارت می‌برد.

در آیه اول که به صورت جمله اسمیه و با «إِنَّ» همراه ضمیر منفصل «نحن» و لام تأکید بیان شده است، همه عوامل تأکیدکننده در کلام، در کنار هم قرار گرفته‌اند تا این حقیقت مهم و جاودانه را بیان نمایند. آیه سوره فصلت نیز با قاطعیت و صلابت، مسئله مصونیت و تحریف‌ناپذیری قرآن را مطرح می‌نماید. «عزیز» از ماده «عزت» است که به معنای سختی است. البته موارد استعمال آن متفاوت است. در زبان عرب چیزی را که تحت تأثیر عامل خارجی قرار نگیرد، «عزیز» می‌گویند. قرآن عزیز است؛ یعنی کتابی است سخت و نفوذناپذیر که تحت تأثیر و مغلوب عامل دیگری واقع نمی‌شود. جملات بعد در آیه در واقع توضیحی در همین باره است. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» کنایه از آن است که به هیچ صورتی، باطل در قرآن راه ندارد و قرآن حالتی دفاعی در برابر باطل دارد. آیات و جملاتش مستحکم و استوار است و هرگونه نفوذ باطل را در خود عقیم می‌نماید.

وقوع تغییر و تبدیل، افزایش و یا کاهش، چیزی غیر قرآن و باطل است. بنابراین، نفی باطل، نفی هرگونه تغییر و تحریف است. پس این آیه، هم امکان تحریف بالزیاده و هم تحریف بالنقصه را رد می‌نماید.

۲. دلیل روایی

الف. حدیث متواتر ثقلین، که از طرق عامه و خاصه نقل گردیده است،^۳ سه نکته را به صراحت بیان می‌کند:

۱. حجر (۱۵)، آیه ۹؛ ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!

۲. فصلت (۴۱)، آیه ۴۱؛ و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر، که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.

۳. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: الغدير و علوم القرآن عند المفسرين، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۰۶.

- اول آنکه پیامبر فرموده است: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي»؛

- دوم آنکه: «مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا»؛

- سوم آنکه: «وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَى الْحَوْضِ».

این حدیث شاهی تام و گواهی قطعی بر عدم تحریف قرآن است و با صراحت اعلام می‌کند که قرآن برای همیشه و تا روز قیامت محفوظ است. اگر قرآن تحریف شده باشد، حافظ و نگهدارنده از ضلالت نخواهد بود. علاوه بر آن با وقوع تحریف در قرآن، بین قرآن و عترت جدایی می‌افتد؛ چون قرآن محرف، قرآن منزل نیست، درحالی‌که حدیث ثقلین می‌گوید این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

ب. روایاتی از ائمه به ما رسیده‌اند که در حوادث و فتنه‌های روزگار، ما را به قرآن ارجاع می‌دهند و^۱ قرآن را پناهگاهی مطمئن معرفی می‌نمایند. اگر کتابی، خود از آسیب فتنه‌های روزگار در امان نمانده باشد، آیا می‌تواند دیگران را از گزند فتنه‌ها مصون نگه دارد؟

ج. دلیلی دیگر که بر عدم تحریف قرآن وجود دارد، روایات عَرَضُ بر قرآن است. احادیثی از ائمه وجود دارد که فرموده‌اند آنچه از ما به شما می‌رسد، بر قرآن عرضه کنید؛ اگر موافق با کتاب الله بود اخذ نمایید، وگرنه آنها را طرد کنید: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْجُوهُ».^۲ نیز فرموده‌اند: هر سخنی و حدیثی که موافق کتاب خدا نیست، باطل است: «وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ».^۳ یا مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ».^۴

از مجموع این روایات برمی‌آید که آنچه اصالت دارد و حق است، قرآن کریم است و همانند قرآن را دیگران نمی‌توانند جعل کنند، در حالی‌که شبیه سخنان معصومان را می‌توانند جعل نمایند. بنابراین، میزان ترازوی سنجش حق از باطل، قرآن است. به همین سبب اگر همه روایاتی که در آنها به گونه‌ای از تحریف قرآن سخن به میان آمده است، قابل تأویل و توجیه نباشد، به استناد این دسته از روایات، باطل و زخرف و مجعولند و هیچ ارزش و اعتباری ندارند.

۳. دلیل عقلی

قرآن، کتابی است برای هدایت و راهنمایی بشر. به ضرورت عقل نیز باید معارف دینی و اصول کلی و قانون اساسی اسلام در قالب یک کتاب مدون همواره در اختیار بشر باشد؛ همان‌گونه که در

۱. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۹، ۲۹ و ۳۵.

۳. همان، حدیث ۱۴.

۴. همان، حدیث ۱۲.

ادیان گذشته نیز وجود داشته است. حال این معقول نیست که خداوند کتابی را در اختیار بشر قرار دهد و سپس آن را رها کند تا هر کس به میل خود از آن کم نماید و یا بر آن بیفزاید. این خود نقض غرض است؛ چرا که در صورت وقوع تحریف در کتابی که «هُدًى لِلنَّاسِ وَ نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ» و برای همه عصرها و نسل‌هاست، هدف تأمین نگشته و اعتبار آن از بین رفته است.

۴. تحلیل تاریخی

دلیل دیگر بر عدم تحریف، تحلیل تاریخی جایگاه قرآن در میان مسلمانان است. به شهادت تاریخ، حفظ و قرائت قرآن از آغاز تا کنون میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در اندک زمانی پس از نزول آیات، که به صورت تدریجی صورت می‌گرفته است، مسلمانان صدر اسلام با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به حفظ و تعلیم و تعلم قرآن برخاسته‌اند. کاتبان مخصوصی برای کتابت قرآن وجود داشته و قُرّای قرآن دارای بهترین مقام و منزلت اجتماعی بوده‌اند. با گسترش فتوحات اسلامی در زمان خلیفه اول و دوم و گرایش ملل دیگر به اسلام و قرآن و گسترش آن تا قلب اروپا و از سوی دیگر تا شبه قاره هند، در همه شهرها و خانه‌ها قرآن تلاوت می‌گردید. گسترش اسلام بسیار سریع بود و در اندک زمانی در شهرهای اسلامی ده‌ها قاری و حافظ قرآن پیدا شد و قرآن در نسخه‌های فراوان استنساخ گردید. استنساخ قرآن گرچه به دلیل رسم الخط و کتابت ابتدایی آن زمان موجب اختلاف قرائت می‌شد، اما این امر هیچ‌گاه، در اصل قرآن و صیانت آن خدشه‌ای وارد نساخت. آیا امکان پذیر است که کتابی این چنین، که به حافظه‌ها سپرده شده و نسخه‌هایی بی‌شمار از آن استنساخ گردیده است، از سوی فرد یا افرادی در معرض ازدیاد یا نقصان قرار گیرد و دیگران شاهد این خیانت باشند و دم بر نیاورند؟!

۵. اعجاز قرآن

هر مسلمانی اعتقاد دارد که قرآن معجزه جاودانه الهی است. اعجاز قرآن دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها فصاحت و بلاغت آن است و این بستگی تام به لفظ و معنای قرآن دارد. قرآن برای اعجاز خود تحدی نموده و مخالفان را به مقابله خوانده است. آیات متعددی که بیانگر تحدی می‌باشند، با قاطعیت بر وحیانی بودن قرآن صحّه می‌گذارند. این اعجاز با هرگونه تحریف منافات دارد؛ چرا که تحریف موجب بروز خلل و نقصان در لفظ و معنای قرآن می‌شود. آیا می‌توان تصوّر کرد که اعجاز قرآن فقط برای برهه‌ای خاص، یعنی همان نیم قرن اول تاریخ اسلام بوده و پس از آن با وقوع تحریف، اعجاز قرآن نیز از میان رفته است؟!

۶. «ذکر» بودن قرآن

علامه طباطبائی با استناد به دو آیه «حفظ»^۱ و «عدم اتیان باطل»^۲ که واژه «ذکر» در هر دو آیه به کار رفته است، این واژه را جامع همه اوصاف و حقایق معارف قرآنی دانسته است و از آنجا که قرآن موجود به کامل‌ترین نحو ممکن واجد همه آثار و خصوصیات بیان شده از سوی خداوند است، صفت «ذکر» بودن و زنده و جاوید بودن آن همچنان باقی است. همین امر دلیل عدم تحریف قرآن است؛ چون در صورت تغییر، دیگر قرآن از اوصاف ذکر شده برخوردار نخواهد بود.^۳

۷. استناد امامان معصوم به آیات قرآن

روایاتی وجود دارند که امامان معصوم (ع) در ابواب مختلف به آیات متعددی از قرآن کریم به همان‌گونه‌ای که در قرآن فعلی آمده‌اند، استناد کرده‌اند؛ حتی آیاتی که روایات تحریف درباره آنها وجود دارد.

۸. ضرورت تواتر قرآن

در مباحث مربوط به قرائات بیان شده است که گرچه قرائات گوناگون متواتر نیستند، اما نص قرآن بالضرورة متواتر است؛ یعنی از هر نسلی به نسل دیگر به تواتر نقل گردیده است. این امر نیز با قول به تحریف ناسازگار است.^۴

پرسش

۱. منظور از تحریف قرآن چیست؟
۲. آیا تحریف معنوی قرآن امکان دارد؟ توضیح دهید.
۳. نظر شیعه درباره تحریف قرآن چیست؟
۴. دلیل قرآنی بر عدم تحریف قرآن را بیان کنید.
۵. دلیل روایی بر عدم تحریف قرآن کدام است؟
۶. دلیل عقلی بر تحریف نشدن قرآن کریم را بیان کنید.
۷. آیا اعجاز قرآن با تحریف آن سازگاری دارد؟ شرح دهید.

۱. حجر (۱۵)، آیه ۹.

۲. فصلت (۴۱)، آیه ۴۱.

۳. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۳-۱۱۰.

۴. صیانة القرآن من التحریف، ص ۳۷.

درس هفتم

رسالت و اهداف قرآن

قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی و سند نبوت و معجزه همیشگی پیامبر اعظم (ص) است. به همین سبب با هدف بسیار والایی نازل شده که در ضمن آیات این کتاب الهی به آن اشاره گردیده است. خداوند متعال در آغاز سوره ابراهیم (ع) رسالت اصلی و هدف کلی از این کتاب آسمانی را خارج ساختن مردم از ظلمتها به سوی نور دانسته است:

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (ابراهیم: ۵)

کتابی است که به سویت فرستادیم تا مردمان را از تاریکیها به جانب نور خارج سازی. و این همان رسالتی است که برای دیگر پیامبران نیز مشخص شده است. از آنجا که موضوع رسالت و مخاطب قرآن، «انسان» است و انسان نیز دارای ابعاد فکری - اعتقادی و اخلاقی - تربیتی و اجتماعی است، رسالت قرآن را باید در این ابعاد مورد توجه قرار داد. در این درس به تشریح رسالت و اهداف کلی قرآن در این زمینه‌ها خواهیم پرداخت.

بُعد فکری و اعتقادی

به عنوان مقدمه یاد آور می‌شویم که قرآن مجید در راه ساختن انسان و رساندن وی به قله سعادت و تکامل، برای «علم» و فراگرفتن آن اهمیت فراوان قائل شده و یکی از اهداف اصلی پیامبر اعظم (ص) را تعلیم کتاب و حکمت به مردم دانسته است.^۱

قرآن کریم برای مؤمنان عالم درجات بسیار بالایی در نظر گرفته و دانشمندان حقیقی را تکریم کرده^۲ و از همگان خواسته است از روی علم و دانایی سخن بگویند و مطالب دیگران را

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۲. ر.ک: مجادله (۵۸)، آیه ۱۱ و فاطر (۳۵)، آیه ۲۸.

نیز همراه دلیل و استدلال بپذیرند. سخن از تعلیم و تعلم و ابزار علم چون قلم و نوشته، در اولین آیات نازل شده بر پیامبر اعظم (ص)^۱ خود نشانگر اهمیت علم و دانش از دیدگاه قرآن مجید است. پس از بیان این مقدمه، متذکر می‌شویم که قرآن مجید در رسالت خود در بُعد ساختن انسان از نظر فکری و اعتقادی به دو مرحله توجه داشته است: مرحله زدودن افکار غلط و انحرافی و مرحله جایگزین ساختن اعتقادات و افکار صحیح. در این قسمت به شرح این دو مرحله می‌پردازیم:

۱. زدودن افکار خرافی

اگر مراد از «خرافه» را افکار خلاف واقع بدانیم که به مرور زمان برخی از مردم به آن معتقد گشته‌اند، قطعاً بزرگ‌ترین خرافه، شرک و بت پرستی است. حقیقتی در عالم روشن‌تر و واضح‌تر از توحید و اعتقاد به خالق نیست. اصل اعتقاد به علت‌العلل و مبدأ هستی در جان هر آدمی نهاده شده است و اگر غبار گناهان و اشتباهات روی آن را نپوشاند، هر شخص در اولین قدم حرکت فکری خود متوجه اصل وجود او خواهد شد. به همین سبب رسالت قرآن مجید همانا مبارزه دائم و علنی با شرک و مظاهر آن است. قرآن مجید شرک را سخت‌ترین گمراهی دانسته، می‌فرماید:

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحَابٍ (حج: ۳۱)

و هرکس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان او را می‌ربایند و یا تندباد او را به جای دور دستی پرتاب می‌کند.

مبارزه قرآن با دیگر باورهای نادرست همچون انکار معاد و انکار نبوت نیز با سیری در آیات کلام الهی به خوبی به دست می‌آید.^۲ به عنوان نمونه آیات سوره یس به این مهم می‌پردازد، ابتدا به توهم بعضی از منکران معاد اشاره می‌کند که پوسیده شدن استخوانهای مردگان را دلیل بر عدم برانگیخته شدن آنها می‌دانستند و سپس به پاسخ آن پرداخته، بار دوم آنان بیان می‌دارد که همان خدایی که برای بار اول انسانها را خلق کرده، قادر است آنان را زنده کند. علاوه بر آن نمونه‌های دیگری از قدرت خداوند را مثال می‌زند تا استبعاد برپایی معاد را نفی نماید.^۳

از آنجا که عده‌ای به دلیل عدم شناخت صحیح از جهان هستی دچار این افکار غلط و به لغزشگاههای اندیشه گرفتار می‌شوند، قرآن مجید به اصلاح ریشه‌ای نیز پرداخته، موانع شناخت

۱. علق (۹۶)، آیه ۴ و ۵ و قلم (۶۸)، آیه ۱.

۲. انعام (۶)، آیه ۲۹؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۷؛ یس (۳۶)، آیه ۱۵ و اسراء (۱۷)، آیه ۹۴.

۳. یس (۳۶)، آیات ۷۷-۸۲.

را به آنها یادآور می‌شود تا به اصلاح اعتقادات خود بپردازند. به عنوان نمونه، به دامهای تقلید کورکورانه و تکیه بر ظن و گمان اشاره کرده و این دو را آفت شناخت انسان معرفی می‌کند.^۱ قرآن از همه انسانها می‌خواهد که خود به تحقیق بپردازند و تا حصول علم از پانثسته، با ظن و گمان به اعتقادی رو نیاورند. احترام به گذشتگان نیز سبب نشود که دست از عقل خویش بشویند و خود را تسلیم افکار آنان نمایند.

۲. جایگزینی اعتقادات صحیح

قرآن مجید برای به سامان رساندن رسالتش در این مرحله، انسان را به تعقل، تفکر و تدبر دعوت می‌کند و از او می‌خواهد که خود به تفکر در جهان هستی بپردازد، آیات آفاقی و انفسی را بنگرد و با مطالعه هرچه بیشتر در طبیعت و انسان به حقیقت هستی پی برد.

این کتاب آسمانی در موارد فراوانی به تشریح آیات آفاقی پرداخته و سخن از خلقت آسمان و زمین، گردش منظم آنها، نور افشانی خورشید و ماه، حرکت بادهای و کشتی‌ها، فواید کوهها و دریاها، انواع میوه‌ها و درختان و... پرداخته و همه را مقدمه‌ای برای شناخت خداوند دانسته است.

مهم‌ترین مسائلی که در این بعد از رسالت قرآن بدان توجه شده، توحید، اقرار به معاد، اعتراف به وجود پیامبران و دعوت حق آنها، هدفمند بودن جهان هستی و خلقت انسان، مسئولیت انسان و... است. از نکات شایان دقت اینکه قرآن مجید از مؤمنان خواسته است همراه بصیرت حرکت کنند و حتی در برخورد با آیات کتاب الهی نیز چشم و گوش بسته بدان پایبند نشوند. در وصف مؤمنان حقیقی می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا. (فرقان: ۷۳)

و کسانی که هرگاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی‌افتند. گفتنی است که رسالت و هدف قرآن این نیست که انسان را چنان تربیت کند که تنها به وجود خداوند اعتراف کند؛ بلکه می‌خواهد انسان را به گونه‌ای بسازد که با تمام وجود حقایق را باور داشته، خود را به تمام لوازم آنها ملزم سازد. به طور مثال، با اعتقاد به توحید، تکیه گاه خود را خدا قرار دهد و از تکیه بر قدرتهای ظالم دست بردارد، امیدش تنها به خدا باشد و او را وکیل خود کند و یا با اعتقاد به معاد، مراقب اعمال خود باشد و از معاصی و گناهان بترسد.

۱. مائده (۵)، آیه ۱۰۴ و یونس (۱۰)، آیه ۳۶.

رسیدن به این مراحل سبب می‌شود رسالت قرآن به فرجام برسد و انسان به مرحله کمال و ترقی خویش دست یابد و گرنه با صرف ادعا و اعتقاد، گام اصلی در جهت تحقق رسالت قرآن برداشته نمی‌شود.

بعد اخلاقی و تربیتی

انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. او در بُعد مادی خواستار رفع حوائج مادی و ارضای غرایز خود و در بُعد معنوی خواستار ترقی و تکامل و دارا شدن صفات حسنه انسانی است. قرآن مجید در این عرصه می‌خواهد انسان را به گونه‌ای تربیت کند و رشد دهد که علاوه بر اینکه نیازهای مادی خود را در حد معقول و پسندیده بر می‌آورد، در فکر تعالی روح و اخلاق خود نیز باشد. روح خود را چنان تربیت کند که در دنیای مادی غوطه‌ور نگردد و همچنین گرفتار اخلاق رذیله چون خودمحوری، قدرت طلبی، شهوترانی، حسادت، بخل و دهها صفت نفسانی مذموم نشود. قرآن می‌خواهد انسانها خود را به مقامی از تعالی و رشد برسانند و به اخلاق الله تخلق بیابند و صفات الهی را در خود بروز دهند.

خداوند متعال به صراحت از این بعد رسالت پیامبر اعظم (ص) سخن گفته است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ (جمعه: ۲)

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند....

این همان رسالتی است که پیامبر اعظم (ص) برای خود ذکر کرده و فرموده است:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.^۱

من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.

مراحلی را که قرآن مجید برای تحقق این بعد از رسالت در نظر دارد، می‌توان در چند بند

بیان نمود:

بیدار کردن انسان از خواب غفلت: قرآن بارها به انسانها هشدار داده است که بر اثر غفلت و جهالت گرفتار ضلالت نگردند که بسیاری از پیشینیان دچار آن شده‌اند. در آیات فراوانی سخن از اقوام گذشته به میان آورده و ارسال رسولان را متذکر شده و سپس به هلاکت بسیاری از مردم با

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۰، انتشارات کتابخانه سنایی.

عذابهای الهی اشاره کرده است. در سوره هود پس از نقل ماجرای امتهای گذشته نتیجه می‌گیرد که این عاقبت باید برای مؤمنان پند و اندرز باشد:

... وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. (هود: ۱۲۰)

و در این [اخبار و سرگذشتها] برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر است.

تذکر به وجود شیطان و مکائد او از وسایلی است که قرآن مجید برای هشدار به مؤمنان از آن سود برده است. قرآن در آیات بسیاری، همراه نقل قَسَم‌های غلیظ و شدید، که از ناحیه شیطان برای اغوای بنی آدم می‌آورد،^۱ تذکر می‌دهد که مبادا فرزندان آدم دچار فریب شیطان شوند و از صراط مستقیم عبودیت بیرون آیند.^۲

بیان آثار خطرناک گناهان بر دل آدمی برای تنبه و بیدار باش انسانهاست تا از خواب غفلت به درآمده، روزگار خود را سیاه نکنند. وجود گناه در زندگی آدمی آن هم به صورت مستمر حجابی می‌گردد که می‌تواند توفیق خودسازی روحی را از او سلب کند تا جایی که به انکار حقایق عالم هستی پردازد. قرآن کریم در بیان علت پافشاری منکران معاد بر عقیده نادرستشان می‌فرماید:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (مطففین: ۱۴)

چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

بیان خلق‌های نیکو و زشت و برشمردن اسوه‌ها و نمونه‌ها: قرآن کریم تنها به دعوت کلی اکتفا نکرده و به ذکر جزئیات نیز پرداخته است. از خلق‌های نیکو چون امانت‌داری، وفا به عهد، حیا و عفاف، جوانمردی، سخاوت، صبر، ملاطفت به مؤمنان، سخت‌گیری بر دشمنان دین، دفاع از حق و حقیقت، مبارزه مستمر با ظالمان و ... یاد کرده و در هر مورد به ذکر اسوه‌هایی پرداخته است. قرآن رذایل اخلاقی چون تکبر، حسد، غفلت از یاد خدا، حرص، بی‌عفتی در جامعه و ... را نکوهیده و ضمن بیان سرانجام کسانی که به این امراض روحی مبتلا بوده‌اند، آنها را مایه درس آموزی مؤمنان دانسته است.

تشریع عبادات: هدف از تشریع بسیاری از عبادات در قرآن مجید بُعد تربیتی این کتاب الهی است. خداوند متعال برای تربیت روح و روان آدمی، عبادت را ضروری دانسته است. قرآن مجید پس از بیان حکم طهارات سه گانه، یعنی وضو، غسل و تیمم، تشریع آنها را جهت طهارت انسان دانسته و می‌فرماید:

۲. همان، آیه ۲۷.

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۶ و ۱۷؛ ص (۳۸)، آیه ۸۲.

... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ يُؤَيِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (مائده: ۶)

خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید، شاید شکر او را به جا آورید.

حکمت‌هایی نیز که برای عبادات نقل شده، همگی حاکی از بُعد تربیتی آنهاست: در باره نماز، دوری از کبر و غرور مطرح شده؛ زیرا انسان به وسیله نماز پیشانی به درگاه الهی ساییده، خود را از مرض روحی تکبر و غرور دور می‌دارد. بسیاری از عبادات روح بخل را از انسان دور می‌کنند و بسیاری از آنها نیز انسان را به روحیه همدردی با خلق خدا فرا می‌خوانند.

بُعد اجتماعی

زندگی انسان اجتماعی است و انسان با توجه به جنبه‌های مختلف نیازهایش نمی‌تواند فردی زندگی کند. به دلیل تأثیر و تأثرهای متقابل فرد و اجتماع در یکدیگر، هر مکتبی که خواهان ساختن افراد بشر است، هرگز نمی‌تواند برای اجتماع دستور العمل نداشته باشد و رسالتی برای خود در ساختن جامعه پیش‌بینی نکند.

قرآن مجید نیز هرگز جامعه را به حال خود رها و رسالت خود را در این زمینه فراموش نکرده است. آیات فراوانی از این کتاب الهی به سنت‌های اجتماعی در جامعه بشری اشاره نموده و در آیات بسیاری نیز دستور العمل‌هایی را مطرح کرده که با اجرای آنها به دست مؤمنان، جامعه‌ای محقق خواهد شد که در سایه آن افراد نیز می‌توانند به هدف خلقتشان، که همانا عبودیت حق است برسند.

در این بخش از درس به برخی از این دستورات می‌پردازیم:

نپذیرفتن ولایت طاغوتها: در هر جامعه کسانی وجود دارند که مانع ساختن جامعه سالم می‌شوند و در رأس این گروه طاغوتها و ظالمان قرار دارند. از وظایف مؤمنان نفی ولایت طاغوتهاست؛ زیرا اگر همه مردم دست به هم داده، زیر بار ظالمان نروند، جایی برای ستمگری ستمگران نمانده، از اریکه قدرت سرنگون خواهند شد و این اولین قدم در برپایی جامعه‌ای صالح است. این دعوت در برخی از آیات به صورت صریح و در برخی در ضمن بیان مبارزه پیامبران گذشته با حاکمان ظالم آمده است.

دعوت به برچیدن شرک و ظلم و حاکمیت بخشیدن به دین خدا: از فلسفه‌های اساسی تشریع جهاد در ادیان الهی و به ویژه دین اسلام این است که جهاد مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت صالحان و رخت بر بستن حکومت مشرکان و ملحدان است. قرآن مجید به صراحت بیان می‌دارد:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال: ۳۹)

و با آنها پیکار کنید، تا فتنه [شرک و سلب آزادی] برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد. قیام مردم به قسط و عدل: برپایی قسط و عدل برای تحقق جامعه صالح و سالم از ضروریات اولیه است. در سایه عدالت است که همگان به حق خویش می‌رسند و امنیت روحی و روانی در جامعه سایه گستر می‌گردد. آیات کتاب الهی بارها از قیام به عدل و قسط سخن گفته‌اند^۱ و در یک آیه نیز به صراحت یکی از اهداف اصلی ارسال رسولان، «قیام مردم به قسط» دانسته شده است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید: ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

تشویق مردم برای حرکت در جهت برطرف کردن محرومیت‌ها در جامعه: قرآن مجید برای محقق ساختن هدفش در ایجاد جامعه‌ای توحیدی، مردم را به انفاق و گذشت از مال ترغیب کرده است؛ زیرا با وجود تفاوت فراوان میان افراد جامعه از لحاظ امکانات مادی هرگز نمی‌توان انتظار تحقق جامعه‌ای سالم را داشت.

دستور به ایجاد برادری میان مؤمنان و برحذر بودن از دشمنان: در جامعه بشری به دلیل نیاز انسان‌ها به یکدیگر همیشه داد و ستد در حال انجام است و افراد نه تنها در زمینه‌های اقتصادی، بلکه در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی در حال تبادل افکار و اندیشه‌اند و این تبادلات در سرنوشت جامعه و سلامت یا انحراف آن تأثیر مستقیم دارد. قرآن مجید برای حفظ جامعه اسلامی این روابط را از هم تفکیک نموده و برای روابط داخلی جامعه دستور عملهای خاصی چون اصل اخوت، اصل گذشت و ایثار، صلح میان مؤمنان و نظایر آن مطرح کرده است و برای روابط خارجی نیز اصولی مقرر داشته که در سایه آن عزت نظام اسلامی حفظ شده، بیگانگان از تسلط بر جامعه دور می‌گردند، البته روابط با بیگانگان در حدی که سبب انحراف افراد جامعه اسلامی نشود، مجاز است.

۱. مائده (۵)، آیه ۹۸ و نساء (۴)، آیه ۱۳۵.

پرسش

۱. رسالت کلی قرآن کریم چیست؟
۲. ابعاد رسالت قرآن را شرح دهید.
۳. قرآن مجید برای زدودن افکار خرافی چه کرده است؟
۴. مهم‌ترین مسائل مطرح شده در قرآن در بُعد جایگزینی اعتقادات صحیح چیست؟
۵. رسالت قرآن مجید در بُعد اخلاقی و تربیتی را شرح دهید.
۶. پیامبر اعظم (ص) هدف از رسالت خود را چه چیزی دانسته است؟
۷. هدف از تشریع عبادات را شرح دهید.
۸. رسالت قرآن مجید در بُعد ساختن جامعه را تبیین کنید.

درس هشتم تفسیر قرآن

معنای تفسیر

تفسیر از ریشه «فَسَّرَ» و به معنای کشف معنای لفظ و اظهار آن است.^۱ برخی نیز که تفسیر را مقلوب از «سَفَر» دانسته‌اند، آن را باز به معنای کشف و ظهور گرفته‌اند؛ زیرا وقتی که گفته می‌شود «أَسْفَرَ الصُّبْحُ»، یعنی «صبح آشکار شد».^۲

در تعریف اصطلاحی تفسیر، به طور خلاصه می‌توان گفت: به معنای توضیح و تشریح، کشف مفاهیم الفاظ، عبارات آیات و بیان مقاصد قرآن است. در تفسیر، بیشتر نظر به ظاهر و الفاظ قرآن است.

نیاز به تفسیر

قرآن مجید کتاب هدایت عموم بشر است و چنین کتابی نباید در ادای مقاصد خویش، دارای اجمال و ابهام باشد. خود قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَمُرُّنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (قمر: ۱۷)

قرآن را برای تذکر آسان نمودیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟

و در جای دیگری می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ. (نحل: ۸۹)

و کتاب را بر تو نازل کردیم درحالی که بیان کننده همه چیز است.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۰۱.

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۰.

بنابراین قرآن چه حاجت به تفسیر و مفسر دارد؟ در جواب اجمالی، باید گفت که آری، قرآن برای هدایت بشر نازل شده و قابل فهم و درک است و مشکل و معما نیست؛ ولی این بدان معنا نیست که هر کس، حتی هر عرب زبانی می‌تواند با مراجعه به قرآن همه مفاهیم آن را، آن هم به طور صحیح، درک کند. کتابی که بیان‌کننده همه چیز است، کتابی که معانی بلند معنوی را در قالب الفاظ عادی و روزمره بیان کرده و کتابی که می‌خواهد جوابگوی همه نیازهای بشر تا همیشه تاریخ باشد، به طور طبیعی برای همه کس به طور کامل قابل فهم نیست و به همین سبب به معلم و مفسر نیاز دارد. وقتی کتاب‌های علمی، فلسفی و کلامی که به هیچ وجه با قرآن قابل قیاس نیستند، به معلم احتیاج دارند تا متعلم را دستگیری کنند و از لغزش و کجروی باز دارند، قرآن که عمیق‌ترین کتاب است، بی‌گمان به معلم احتیاج دارد. به عبارت صحیح‌تر، قرآن محتاج تفسیر نیست بلکه ما برای فهمیدن صحیح، دقیق و جامع قرآن احتیاج به تفسیر و مفسر و معلم داریم. به همین دلیل خود قرآن، پیامبر (ص) را به عنوان معلم و مفسر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (جمعه: ۲)

آیات خدا را بر آنها تلاوت می‌کند و آنها را پاک می‌گرداند و کتاب و حکمت را به آنها تعلیم می‌دهد.

اقادر پاسخ تفصیلی از علل نیاز به علم تفسیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

وجود لغات مشکل: شکی نیست که قرآن به زبان عربی نازل شده و لغت جدیدی که عرب با آن بیگانه باشد در آن نیامده است؛ اما عرب‌ها دارای طوایف گوناگونی بودند و زبان هر طایفه‌ای ویژگی‌هایی داشته و طوایف در همه کلمات با یکدیگر شریک نبوده‌اند. بدین جهت قرآن برای ادای معانی، از لغات طوایف مختلف استفاده کرده و به لغت خاص یک طایفه اکتفا نکرده است. بدیهی است که لازمه این امر، آن است که در قرآن کلماتی یافت شود که برای برخی از طوایف عرب نامأنوس و مجهول‌اند. جلال‌الدین سیوطی لغاتی را که به زبان خاص یک طایفه آمده‌اند، جمع‌آوری کرده و مدعی شده که قرآن جامع کلمات ۳۳ طایفه عرب می‌باشد.^۱

ذکر نشدن جزئیات: در قرآن مسائل و احکام مختلفی بیان گردیده است؛ اما واضح است که در هیچ تألیفی احصای جزئیات میسر نیست و قرآن هم چنین است؛ پس باید محققان با دقت در

آیات و استفاده از روایات معصومان (ع) و براهین عقلی، در هر زمان جزئیات را کشف کنند و هر اجمالی را مرتفع سازند.

ذکر نشدن شأن نزولها: قرآن به صورت تدریجی و به مقتضای حوادث و وقایع نازل می‌شد و مردمی که با آن حوادث آشنا بودند، معنای آیات نازل شده را خوب درک می‌کردند. نسل‌های بعد قرآن کریم را منهای آن حوادث مشاهده کردند و اگر حکایتی از تاریخ گذشته را می‌یافتند، آمیخته با تناقض‌گویی و دروغ بود. از اینجا بود که پاره‌ای از آیات برای نسل‌های بعدی دارای اجمال شد و محتاج به تفسیر گردید. راغب اصفهانی در توضیح علل سه گانه گذشته برای لزوم تفسیر می‌گوید:

تفسیر یا در الفاظ غیر مأنوس به کار می‌رود؛ مانند کلمه «البحیره» (شتری که ده بار زاییده و گوشش را شکافته و رهایش نموده باشند) و کلمه «السائیه» (شتری که پنج بار زاییده باشد) و کلمه «الوصیله» (گوسفندی که دو قلو زاییده باشد) و یا کلام مختصری که احتیاج به بیان و شرح دارد؛ مانند «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ و نماز را اقامه و زکات را پرداخت کنید. که احتیاج به توضیح و تفسیر دارد و یا در کلامی است که در بردارنده داستانی است و فهمیدن آن بدون فهم داستان ممکن نیست؛ مانند «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ»؛ همانا به تأخیر انداختن [ماه‌های حرام] افزایشی در کفر است.^۳ که با توجه به شأن نزول آیه، منظور کاری است که مشرکان انجام می‌دادند و ماه‌های حرام را برای تمدید جنگ و غارت بیشتر، به تأخیر می‌انداختند.^۴

دارا بودن معارف بلند و عمیق: درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده است، اما این بدان معنا نیست که تمامی معارف آن فقط مطالبی است که برای همگان قابل درک است. آیات بسیاری در قرآن یافت می‌شوند که فهم عادی به معانی بلند آنها نمی‌رسد؛ مانند «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ خدا نور آسمانها و زمین است.^۵ و آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ و این تو نبودی که [خاک و سنگ به صورت آنها] انداختی؛ بلکه خدا انداخت.^۶ و امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

۱. مانده (۵)، آیه ۱۰۳.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۷.

۳. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۰، به نقل از تفسیر قرآن راغب اصفهانی.

۴. نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۵. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۹.

۶. انفال (۸)، آیه ۱۷.

وجود آیات متشابه: یکی دیگر از علل نیاز به تفسیر، وجود آیات متشابه در قرآن است که گاه معانی متفاوت و حتی مخالف واقع از آنها به ذهن می‌آید و مفسر باید با دقت و مراجعه به آیات محکم به حل و توضیح آنها بپردازد.

وجود روایات تفسیری: در کتب روایی، احادیث تفسیری فراوانی را می‌یابیم که برخی از آنها بر اثر اشتباه یا جعل پدید آمده‌اند. همچنین در بین این روایات عام و خاص، محکم و متشابه، و مجمل و مبین وجود دارد. تجزیه و تحلیل دقیق این روایات و پذیرفتن یا رد آنها و یا جمع بین روایات، خود دلیل بر لزوم بحث تفسیری گسترده‌ای است که بتوان با اتکال به آن به نظر خاصی قائل شد. از این جهت بحثهای تفسیری حتی برای کسانی که تنها روایات را مرجع تفسیر قرآن می‌دانند ضروری است.

نزول تدریجی قرآن: قرآن مجید در ۲۳ سال و به حسب نیاز و وقایعی که اتفاق افتاده، نازل شده و به بیان مسائل پرداخته است. به همین سبب گاه یک مطلب به مناسبت‌ها و جهات گوناگون در چند سوره به بحث گذاشته شده‌اند؛ نظیر بیان اوصاف و ویژگی‌های منافقان و چگونگی برخورد با آنها. برای یافتن نظر قرآن درباره یک موضوع، محتاج جمع‌آوری آیات مربوطه، دقت در آنها و مقایسه آنها با یکدیگر هستیم.

ظهور مکاتب جدید: یکی دیگر از علل نیاز به تفسیر، به وجود آمدن مکاتب گوناگون و عقاید مختلف در زمینه‌های علوم عقلی و نقلی در سده‌های اول اسلام است. عده‌ای به علوم عقلی و فلسفه یونان رو آوردند و عده دیگری به تصوف تمایل پیدا کردند، گروه سوم به بحث‌های کلامی و عقیدتی رو آوردند و گروه چهارم از راه جمود بر ظواهر الفاظ قرآن و احادیث، می‌خواستند معارف دینی را کسب نمایند. بسیاری از این مکاتب و عقاید بر اثر تماس با دانشمندان مذاهب و مکاتب دیگر، از راه فتوحات اسلامی حاصل شد و این جریان موجب اختلاف در فهم آیات و کیفیت برداشت از آن گشت.^۱ برای یافتن نظریه حق و رد نظریه‌های باطل با استفاده از آیات قرآن، نیازمند علم تفسیر هستیم.

جاودانگی قرآن: قرآن برای هدایت بشر در همه زمان‌ها نازل شده و برای مسائلی نیز که در آینده پدید می‌آیند حکمی دارد و چون حکم این مسائل جدید به صراحت در قرآن نیامده است،

۱. اقتباس از المیزان، ج ۱، مقدمه کتاب.

برای کشف آنها، محتاج دقت‌های فراوان و مقدمات گوناگون هستیم. این کار از هر کسی بر نمی‌آید و باید افرادی متخصص به کار گمارده شوند و ابزار کار آنها دانش تفسیر است.

نخستین مفسران قرآن

نخستین مفسر قرآن، پیامبر اعظم (ص) بود. این مأموریت از جانب خدای متعال بر عهده او گذاشته شد تا به تفسیر کلام الهی بپردازد، معضلات آن را برای مردم بگشاید، اجمال برخی آیات را برطرف کند و جزئیات احکام و موارد آن را بیان دارد:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. (نحل: ۴۴)

ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را به‌سوی مردم نازل شده‌است برای آنها روشن‌سازی.

در برخی آیات نیز آن حضرت مأمور تعلیم قرآن به مردم شده است.^۱ منظور از تعلیم در اینجا، بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و متشابه قرآن است.^۲ آن حضرت در عمر شریف و پر برکت خود به این امر همت گماشت. پس از ایشان نیز وارث علم آن حضرت، امیر مؤمنان علی (ع)، به تفسیر قرآن پرداخت و با کلام معجزگونه خود سخنگوی قرآن گردید:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ.^۳

آن قرآن است، پس درخواست نمایید تا گویا گردد و هرگز گویا نمی‌گردد، ولیکن من شما را از آن خبر می‌دهم.

صحابه و تفسیر

پس از رحلت پیامبر اعظم (ص)، برخی از صحابه به تبعیت از آن حضرت و با استفاده از بیانات و علوم حضرت علی (ع) به امر تفسیر قرآن همت گماشتند. تفسیر آنان، بیشتر در محدوده ادبیات، شأن نزول و توضیح مختصر برخی آیات و به طور شفاهی بود. پس از آنان نیز تابعین، که شاگردان آنان بودند، امر تفسیر را پی گرفتند و با همان روش صحابه و تنها با اضافه کردن روایات بیشتر سیر تفسیر را ادامه دادند.

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۷.

۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۷، ص ۴۹۹.

تدوین دانش تفسیر

دانش تفسیر، همزمان با تدوین حدیث در نیمه اول قرن دوم تدوین گردید. این زمان مصادف با پایان حکومت بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس بود. تا قبل از این زمان به دلیل منع خلفا از نوشتن حدیث، نوشتن احادیث تفسیری نیز ممنوع بود و تنها احادیثی به یادگار می ماند که سینه به سینه نقل شده و حفظ گشته بود. در این زمان با رفع ممنوعیت نوشتن حدیث، پژوهشگران اسلامی به فکر ثبت احادیث پیامبر (ص) افتادند و در پی این اندیشه، برخی از آنان رنج سفرهای طولانی و مشقت بار را بر خود هموار ساخته، به جمع آوری احادیث پرداختند. در ضمن این عمل، احادیث تفسیری نیز به عنوان بابی مستقل در کتاب های حدیثی نوشته شدند. از آن پس اهتمام مسلمانان به تفسیر شدت یافت و به تدریج کتاب های تفسیر بر مبنای تفسیر نقلی مدون گشت.

از نیمه دوم قرن سوم هجری، به تدریج، علم تفسیر از دیگر علوم اسلامی جدا شد؛ به این معنا که پیش از این تاریخ، همه مسائل در چارچوب قرآن و سنت مطرح می شدند و تفسیر قرآن گذرگاه تمام مسائل اسلامی محسوب می گردید؛ ولی از اواخر قرن سوم، تفسیر قرآن به صورت مستقل تدوین شد و صرف نظر از تنوع محتوای قرآن، کشف معانی و مفاهیم آیات قرآن و فهم مقاصد آن به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار گرفت.^۱

تا این زمان، تفاسیر بیشتر جنبه نقلی داشتند و تفاسیری نظیر تفسیر ابن جریر طبری که علاوه بر نقل روایات تفسیری به استدلال و برگزیدن برخی نظریات تفسیری پرداخته است، اندک بود. از این زمان به بعد با توجه به گسترش دامنه فتوحات اسلامی و راه یافتن عقاید و آثار کلامی دیگران در حوزه اندیشه اسلامی و برخورد متقابل و گاهی اثرپذیری مسلمانان از افکار بیگانگان، تفکرات فلسفی جدیدی به حوزه اسلام داخل شد. این پدیده سبب گردید که مفسران برای اثبات عقاید خویش، در تفسیر قرآن نیز دارای دیدگاه های خاص گردیده، آیات را مطابق نظر و رأی خود تفسیر نمایند. تفاسیری مانند «تفسیر کشاف» از زمخشری معتزلی و «تفسیر کبیر» از فخر رازی اشعری مذهب نمونه هایی از این تفاسیر می باشند. برخی نیز با نفوذ افکار تصوّف مآبانه به حوزه اندیشه اسلامی، در تفاسیر خود به این سو جهت گیری کردند و به تفسیر باطنی روی آوردند.

۱. مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۶-۳۷.

برخی دیگر به تناسب معلومات و علاقه خود به علوم خاصی چون ادبیات، فقه، تاریخ و قصص قرآنی، در تفسیر خود، آیات خاصی را تفسیر کردند و یا از آن جنبه به تفسیر قرآن پرداختند. سیر تدوین تفسیر همچنان ادامه یافت و هر یک از دانشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنی به تناسب علاقه، دانش و معلومات و اوضاع زمانی خویش به نوعی از تفسیر رو کردند. برخی نیز در تفسیر خویش به یک جنبه اکتفا نکردند و کوشیدند تفسیری جامع ارائه کنند.

روشهای تفسیری

در یک نگاه کلی روش های تفسیر قرآن را می توان به دو قسم کلی تقسیم کرد: روش نقلی و روش اجتهادی.

روش نقلی آن است که مفسر در تفسیر آیات فقط به نقل تمسک کند و قرآن را با روایات تفسیر نماید. او ذیل هر آیه، روایات را می آورد و آیاتی نیز که ذیل آنها روایتی وارد نشده، متعرض نمی شود. این تفاسیر را تفاسیر مأثور، نقلی و روایی خوانده اند.

روش اجتهادی خود بر دو قسم است: تفسیر اجتهادی صحیح که تکیه اساسی آن بر خود قرآن است و روایات نیز به عنوان مبین و مؤید مورد توجه قرار می گیرند. مفسر با تدبر و تعقل و ارجاع صحیح آیات به یکدیگر و تفسیر آنها با کمک روایات مربوطه، می اندیشد و از این راه مقصود آیات را تبیین می کند. این روش را «تفسیر قرآن به قرآن» یا «تفسیر قرآن به قرآن و حدیث» می توان نامید.

روش اجتهادی دوم، که روشی مذموم و ناپسند است، تفسیر به رأی نام دارد. در این روش تکیه اساسی مفسر بر رأی و نظر خویش است و آیات را به نظر خویش تفسیر، توجیه و تأویل می کند. بنابراین در مجموع، سه روش تفسیری وجود دارد که به شرح بیشتر هر کدام می پردازیم:

۱. تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن، مهم ترین شیوه تفسیری است که هم از خود قرآن و هم از احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) فهمیده می شود. در این روش، اصل در فهم قرآن، رجوع به خود قرآن است و برای فهمیدن مفهوم یک آیه، به آیات دیگر مراجعه می شود و حدیث و سخن معصومین (ع) در این روش مبین و مؤید است.

الف. دیدگاه آیات: آیاتی از قرآن کریم ما را به تفسیر قرآن به قرآن راهنمایی می‌کنند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (نساء: ۸۲)

آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، در صورتی که اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

از این آیه فهمیده می‌شود که اولاً قرآن به گونه‌ای است که فهم عادی بشر به آن می‌رسد و گرنه ترغیب به تفکر در آن معنا نداشت. دوم این که آیات قرآن می‌توانند مفسر یکدیگر باشند؛ زیرا یکی از موارد تدبّر آن است که وقتی می‌خواهیم حکمی را از قرآن بیرون کشیم، باید به همه آیاتی که در آن زمینه نازل شده‌اند، توجه کنیم و آنها را به یکدیگر ارجاع دهیم و تنها در این صورت است که مشخص می‌شود آیات با یکدیگر اختلافی ندارند.^۱

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى. (زمر: ۲۳)

خداوند بهترین سخن را نازل کرد؛ کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است [و] آیاتی مکرر دارد. در این آیه قرآن به عنوان کتاب متشابه و مثانی معرفی شده که برخی از آیات به برخی دیگر شبیه و ناظرند و هر یک از آنها دیگری را بیان و شرح می‌کند، بدون این که اختلافی در آنان یافت شود و یکدیگر را نفی کنند.^۲

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. (نحل: ۸۹)

و ما این کتاب را، که بیانگر همه چیز است، بر تو نازل کردیم.

خداوند در این آیه قرآن را تبیین‌کننده همه چیز معرفی نموده است، و کتابی که در صدد بیان همه چیز است قطعاً بیان‌کننده آیات خود نیز هست و این عمل با ارجاع آیات به همدیگر امکان‌پذیر می‌شود.

اوصاف دیگر قرآن، همانند هدایت، نور، بیان، مبین و ذکر نیز بسان کلمه «تبیان» می‌توانند ما را به تفسیر قرآن به قرآن راه نمایند؛ مانند نور که مظهر غیر خود است و خود را نیز نشان می‌دهد.

۱. علامه طباطبایی در کتاب «قرآن در اسلام»، ص ۵۲، با بیان دو مقدمه، روشن کرده است که آیه مورد بحث دلالت دارد بر این که آیات قرآن مفسر آیات دیگرند. همچنین در جلد سوم «ترجمه المیزان»، ص ۱۳۱، آمده است که هر دانشمندی، با تدبّر و بحث پیرامون قرآن می‌تواند معارف آن را درک کند و فهم قرآن، مشروط به فهم صحابه و شاگردان ایشان و حتی مشروط به بیانات پیامبر اعظم (ص) نیست.

۲. با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۹.

ب. دیدگاه روایات: روایات فراوانی داریم که تأکید دارند خود قرآن مفسر خود است و باید در تفسیر آیات از قرآن استفاده کرد.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ يُمَّا لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ.^۱

هیچ مطلبی در کتاب خدا یافت نمی‌شود مگر اینکه در همان کتاب، دلیلی گویا از خداوند بر آن دلالت دارد، از چیزهایی که مردم نمی‌دانند.

امامان معصوم(ع) در عمل، این روش را پیش گرفته و آن را به شاگردانشان نیز آموخته‌اند. مفسر کبیر قرآن، علامه طباطبایی(ره)، برای اثبات بهترین روش تفسیری، یعنی تفسیر قرآن به قرآن، می‌نویسد:

برای تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش داریم:

۱. تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم.
۲. تفسیر آیه به کمک روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده است.
۳. تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنتاج معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورت امکان.

طریق اول، قابل اعتماد نیست و در حقیقت از قبیل تفسیر به رأی می‌باشد مگر درجایی که با طریق سوم توافق کند.

طریق دوم، روشی است که علمای صدر اسلام داشتند و قرن‌ها رایج و مورد عمل بود و تاکنون نیز میان اخباریین اهل سنت و شیعه مورد عمل می‌باشد و طریقه‌ای است محدود در برابر نیاز نامحدود، زیرا ما در ذیل شش‌هزار و چند صد آیه قرآنی صدها و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم، پاسخ این سؤالات و حل این معضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟ آیا به روایات باید مراجعه نمود؟ در صورتی که آنچه نام روایت نبوی می‌شود بر آن گذاشت از طریق اهل سنت و جماعت به دویست و پنجاه حدیث نمی‌رسد گذشته از اینکه بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها غیر قابل قبول می‌باشند و اگر روایات اهل بیت را که از طریق شیعه رسیده در نظر آوریم درست است که به هزارها می‌رسد و در میان آنها مقدار قابل توجهی احادیث قابل اعتماد یافت می‌شود ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود

۱. محاسن، برقی، ج ۱، ص ۲۷۰.

کفایت نمی‌کند، گذشته از اینکه بسیاری از آیات هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه حدیث وارد نشده است.

ایشان سپس در ادامه بحث، آیاتی را که بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت دارند دلیل نظریه خود قرار داده، با اشاره به احادیثی که مردم را در مشکلات و فتنه‌ها به قرآن رجوع داده‌اند و همچنین احادیث «عرض اخبار به قرآن» می‌نویسد:

این اخبار بهترین گواه است بر این که آیات قرآن مجید هم مانند سایر کلام دلالت بر معنا دارند و هم دلالت آنها با قطع نظر از روایت و مستقلاً حجت است.

و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند:

وظیفه مفسر این است که به احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شده به تفسیر قرآن بپردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده آنچه را موافق مضمون آیه است، اخذ نماید.^۱

۲. تفسیر قرآن به حدیث

دومین روش تفسیر قرآن، نقل روایات معصومان (ع) ذیل آیات است؛ زیرا همان گونه که در بحث‌های گذشته اشاره شد، آنان تنها مفسران واقعی قرآن هستند و مخاطبان نخستین قرآن^۲ و عالمان به حقایق و بطون آن. قرآن، خود، پیامبر (ص) را مفسر خویش معرفی نموده^۳ و آن حضرت نیز عترت خویش را در کنار قرآن و عدل و همتای آن خوانده است.^۴

این روش گرچه پسندیده است، اما همان گونه که در بیان علامه گذشت، کافی نیست و نمی‌توان در تفسیر فقط به بیان روایات اکتفا کرد و از تعقل و تدبر برای فهم معانی بیشتر خودداری ورزید.

۳. تفسیر به رأی

این روش را پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) منع کرده‌اند و کسانی که تنها به اتکای فهم خویش به تفسیر قرآن رو می‌آورند، به عذاب آخرت تهدید شده‌اند. به عنوان مثال، در حدیث قدسی آمده است:

۱. قرآن در اسلام، ص ۵۳-۵۶.

۲. با توجه به حدیث «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»، کافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

۳. نحل (۱۶)، آیه ۴۴. ۴. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.

مَا أَمَّنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي.^۱

کسی که کلام مرا به رأی خود تفسیر نماید به من ایمان نیاورده است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَبْئِثْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.^۲

هر کس قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، جایگاهش آتش خواهد بود.

دربارۀ مفهوم تفسیر به رأی نظریه‌های متعددی ابراز شده از جمله:

- تفسیر قرآن بدون داشتن علوم مقدماتی که در تفسیر لازم است.

- تفسیر آیات متشابه قرآن که کسی جز خدا به آنها علم ندارد.

- تفسیر قرآن برای توجیه مذهب باطلی که شخص مفسر آن را برگزیده است.

- مفسر قاطعانه و بدون داشتن دلیل قطعی بگوید که مراد خداوند از آیه این است.

- تفسیر به هر معنای دلخواهی که سلیقه و هوای نفس مفسر آن را بپسندد.

- تفسیر آیات مشکل قرآن به چیزی که صحابه و تابعین نگفته‌اند.

- تفسیر به معنایی که مفسر یقین دارد برخلاف حق است.

- سخن گفتن دربارۀ قرآن بدون اطمینان و یقین به حق بودن مطلب.

- تمسک به ظواهر قرآن. صاحبان این قول دو دسته‌اند: برخی قرآن را دارای ظهور ندانسته و

برخی معتقدند آیات قرآن ظهور دارند ولی ما ظهور آن را نمی‌فهمیم. هر دو دسته معتقدند که در

تفسیر تنها باید از بیان روایات استفاده کرد و سخن گفتن با تمسک به ظواهر آیات بدون تمسک

به روایات را تفسیر به رأی می‌دانند.^۳

- تفسیر کلام الهی به همان طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود.^۴

ارزیابی نظریه‌ها: برخی از نظریه‌های ذکر شده صحیح نیستند؛ مثلاً تفسیر آیات متشابه به طور

مطلق، تفسیر به رأی نیست، بلکه تفسیر آن آیات بدون ارجاع به محکّمات و مطابق فکر و

برداشت خویش تفسیر به رأی است و همچنین نظریۀ ششم؛ زیرا لازم نیست در تفسیر به

گفته‌های صحابه و تابعین استناد کنیم و ما هیچ دلیلی بر حجّیت کلام آنان نداریم.

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷. ۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰.

۳. این اقوال در ترجمۀ المیزان، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰، نقل شده است.

۴. این قول محض نظر علامه طباطبایی است که از ترجمۀ المیزان، ج ۳، ص ۱۱۸ به دست می‌آید.

نظریه نهم نیز درست نیست؛ چون هم آیات قرآنی دارای ظهور هستند و هم ظهورشان قابل فهم است. پیش از این نیز گفتیم: قرآن که بیان‌کننده همه چیز است، به‌طور قطع بیان‌کننده خود نیز هست. نظریه‌های دیگر پذیرفتنی‌اند و می‌توان برخی از آنها را به برخی دیگر بازگرداند و نظریه واحدی به حساب آورد گرچه بهتر است بین تفسیر ممنوع و تفسیر به رأی تمایز قائل شویم بدین معنا که مراد از تفسیر ممنوع، تفسیر قرآن بدون تهیه مقدمات لازم، یا تفسیر قاطعانه بدون دلیل قطعی است و تفسیر به رأی را شامل دو مورد زیر بدانیم:

اول: تفسیری که مفسر با انتخاب عقیده‌ای و با پیش‌داوری خاصی سعی دارد آیات را همساز آن به کارگیرد و معانی دلخواه و مناسب مذهب خود را بر آنها بار نماید. از روایات تفسیر به رأی نیز می‌توان این معنا را به دست آورد؛ زیرا حرف «ب» که بر سر کلمه «رأی» آمده برای سببیت است و می‌رساند که سبب این نوع تفسیر، عقیده خاص مفسر است.

دوم: تفسیر آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن.

تذکر این نکته ضروری است که گاه مفسر به آیات دیگر نیز رجوع می‌کند، لیکن بر اثر آگاهی نداشتن از آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و...، ترتیب معنوی مفاهیم و معانی آیات به هم می‌خورد و سرانجام او پیام قرآن را به‌طور صحیح نمی‌گیرد و این همان عملی است که در برخی روایات با عنوان «ضرب بعضی قرآن به بعض دیگر» آمده است. روایتی که فرموده: «هیچ کس بعضی از قرآن را به بعض دیگرش نمی‌زند مگر کافر می‌شود» ناظر به این‌گونه مفسران است.^۱ امام صادق (ع) در حدیثی طولانی به شرح حال کسانی پرداخته که از اوصیای رسول خدا (ص) روگردانیده و به تفسیر به رأی پرداخته‌اند:

اینان بر اثر دور شدن از علم اوصیا، خودسرانه به تفسیر قرآن پرداختند و پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر زدند و به آیه‌ای که نسخ شده تمسک کردند به خیال اینکه ناسخ است و به آیه‌ای متشابه تمسک کردند، به گمان این که محکم است و به آیه‌ای که مخصوص موردی معین است برای اثبات مطلبی عام استدلال کردند، به خیال اینکه عام است و به اول یک آیه احتجاج کردند و علت تأویل آن را رها نمودند و هیچ توجهی به آغاز و انجام آیه نکردند و موارد و مصادرش را نشناختند؛ چون نخواستند به اهل قرآن رجوع نمایند. در نتیجه هم گمراه شدند و هم گمراه کردند.^۲

۱. با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۲۵؛ در ضمن روایت مذکور را از کافی، ج ۲، ص ۶۳۲ نقل کرده است.

۲. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۲۷، به نقل از تفسیر نعمانی، ص ۵.

پرسش

۱. تفسیر از نظر لغت چه معنایی دارد؟
۲. چرا قرآن مجید به تفسیر نیاز دارد؟
۳. نخستین مفسر قرآن کریم کیست؟
۴. دانش تفسیر از چه زمانی، مدون گردید؟
۵. روشهای تفسیری را توضیح دهید.
۶. منظور از تفسیر قرآن به قرآن چیست؟
۷. تفسیر قرآن به حدیث را شرح دهید.
۸. حدیث قدسی درباره تفسیر به رأی را بیان کنید.
۹. منظور از تفسیر به رأی که ممنوع است، چیست؟

منابع و مأخذ

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام.
۳. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت.
۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، اسلامیه.
۵. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ بیروت.
۶. البرهان فی علوم القرآن، عبدالله زرکشی، دارالمعرفه بیروت.
۷. البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، انوار الهدی، تهران.
۸. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. تاریخ قرآن، محمود رامیار، سپهر، تهران.
۱۰. تاریخ القرآن، ابوعبدالله زنجانی، دارالحکمه، دمشق.
۱۱. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. التفسیر والمفسرون، محمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیثه.
۱۳. التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. شناخت قرآن، شهید مطهری، صدرا.
۱۵. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالقلم، بیروت.
۱۶. صیانه القرآن من التحریف، شیخ محمدهادی معرفت، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. علل الشرایع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم.
۱۸. علوم القرآن عند المفسرین، دفتر فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. علوم قرآن و فهرست منابع، سید عبدالوهاب طالقانی، دارالقرآن الکریم، قم.
۲۰. عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، اعلمی، تهران.

۲۱. قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران.
۲۲. قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. لسان العرب، جمال الدین الافریقی، بیروت.
۲۴. مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، دارالعلم للملایین، بیروت.
۲۵. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مجمع البحرین، طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. مجمع البیان، شیخ طبرسی، بیروت.
۲۸. محاسن، برقی، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مدخل التفسیر، محمد فاضل لنکرانی، مطبعة الحیدری، تهران.
۳۰. مستدرک الوسائل، محدث نوری، اسماعیلیان.
۳۱. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دارالمعرفه.
۳۲. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، مکتبه الاسلامیه.